پژوهشنامهٔ قرآن و حدیث

شمارهٔ ۳۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳
صص ۱۶۱-۱۹۷ (مقاله پژوهشی)

Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith

No. 35, Autumn &Winter 2024/ 2025

تحلیل انتقادی ترجمه ساختار تعلیل منفی «أن + فعل مضارع» در قرآن کریم (بررسی موردی: ۳۰ ترجمه فارسی قرآن کریم)

محمدسعید بیلکار[۱]، مهدیار شیرازی فراشاه[۲]

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۱۲/۱۱ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۱۲/۲۷)

چکیده

یکی از مهم‌ترین پایه‌های فهم صحیح قرآن کریم، تحلیل نحوی آیات و شناخت صحیح ساختارهای به‌کاررفته در آنها است؛ امری که خود را در ارائهٔ ترجمه‌ای قابل فهم و صحیح از این کتاب آسمانی نمایان می‌سازد. از جمله ساختارهای چالش برانگیز به‌کاررفته در قرآن کریم، ساختار تعلیل منفی به ظاهر مثبت متشکل از «أن+فعل مضارع» است. نحویان بصره و کوفه در تحلیل این ساختار به ترتیب در تقدیر گرفتن مفعول‌له مقدّر به شکل «کراهةَ/ مخافةَ ...» یا در تقدیر گرفتن «لا»ی نافیه را پیشنهاد داده‌اند. پژوهش حاضر پس از احصای تمامی شواهد قرآنی این ساختار به عملکرد ۳۰ ترجمه از قرآن به زبان فارسی پرداخته است و در اثنای بحث خود ۶ آیهٔ پرچالش را به تفصیل مورد تحلیل قرار داده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که بیشترین عملکرد کوفی در میان مترجمان سی‌گانه متعلق به حدادعادل با ۲۲ مورد از ۳۰ مورد (۷۳,۳۳ درصد)، بیشترین عملکرد بصری متعلق به دهلوی با ۱۱ مورد از ۳۰ مورد (۳۶,۶۷ درصد)، بیشترین عملکرد نادرست متعلق به ترجمه تفسیر طبری با ۱۶ مورد از ۳۰ مورد (۵۳,۳۳ درصد) و کمترین عملکرد نادرست متعلق به انصاریان و یزدی با ۱ غلط (۳/۳ درصد) است. همچنین بیشترین عملکرد بر مبنای وجهی غیر از وجه نحوی کوفی و بصری از آن فیض‌الإسلام با ۱۱ مورد از ۳۰ مورد (۳۶,۶۷ درصد) است. عدم وجود عملکردی نظام‌مند در میان مترجمان نشان می‌دهد که عملکرد ایشان بیش از اینکه مبتنی بر آرای بصری یا کوفی باشد،به مناسبت سیاق و ظهور عرفی آیه در نزد ایشان وابسته است.

کلید واژه‌ها: تعلیل منفی، مصدر مؤول، نحو کوفه، نحو بصره، ترجمة قرآن

---

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)؛ ms.bilkar@ut.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. mahdiar.shirazi@modares.ac.ir

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-01-30]

۱- بیان مساله

تحلیل صرفی و نحوی قرآن کریم از نخستین و پراهمیت‌ترین مراحل فهم این کتاب آسمانی، چه در ساحت ترجمه و چه در ساحت تفسیر است. این اهمیت امّا، در ترجمه نسبت به تفسیر از توجه کمتری برخوردار بوده است. در این میان برخی ساختارهای نحوی به جهت پیچیدگی و بعضا وجود اختلاف در تحلیل آن‌ها توسط نحویان مکاتب گوناگون، اولویت بیشتری برای مطرح شدن و اصلاح ترجمه‌های آن در قرآن، بر مبنای تحلیل صحیح دارند. یکی از این ساختارها که برای آن تحلیل‌های مختلفی از سوی نحویان دو مکتب بصره و کوفه مطرح شده، ساختار تعلیل منفی با استفاده از ترکیب «أن+ فعل مضارع» است.

حذف و در تقدیر بودن برخی عناصر جمله، در عین اثرگذاری معنایی و نیز نحوی، از ویژگی‌های دستور زبان عربی است. ویژگی‌ای که باعث بسیاری از پیچیدگی‌ها و دشواری‌های تحلیل نحوی در این زبان گشته است[۱]. یکی از عناصر که در باب امکان حذف و مواضع آن، میان نحویان اختلاف‌نظر وجود دارد، ادوات نفی و در رأس آنها «لای نافیه» است (نک: به ابن قتیبه، تأویل مشکل القرآن، ۱۴۳؛ زجاج، معانی القرآن، ۳۰۷/۲؛ شریف مرتضی، ۴۹/۲). دستورنویسان زبان عربی برخی از مواضعِ حذف «لای نافیه» را قیاسی دانسته و به اتفاق آن را پذیرفته‌اند؛ مانند حذف «لای نافیه» بر سر جمله جواب قسم، زمانی‌که فعل پس از آن مضارع باشد؛ مثل آیه «**تالله تفتؤا تذکر یوسف**» (یوسف، ۸۵) که در واقع جواب قسم، «لا تفتؤا» بوده است[۲] (زجاج، همان، ۳۲۶/۳؛ ابن یعیش،

---

۱. در ارتباط با انواع حذف‌های صورت گرفته در قرآن کریم نک: ابوالمکارم، ۱۹۷-۲۰۸.

۲. ابوحیان به نقل از گروهی از نحویان بیان می‌کند که تنها موضع قیاسی حذف «لای نافیه»، بر سر فعل مضارع در جواب قسم است (نک: ابوحیان اندلسی، التذییل، ۳۸۸/۱۱). علاوه بر شاهد قرآنی پیش‌گفته در بیت زیر از امرؤ القیس نیز حذف «لای نافیه» بر سر جواب قسم قابل مشاهده است:

فقلتُ یَمینَ الله أبرحُ قاعدًا ولو قطعوا رأسی لدیکِ وأوْصَالِی

(امرؤ القیس، ۱۳۷) ؛در این بیت «لا» از ابتدای جملهٔ جواب یعنی «أبرح قادما» حذف گردیده و عبارت در اصل «لا أبرح قادما» بوده است (فراء، ۵۴/۲؛ ابن جنی، ۲۳۶/۲).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-01-30]

۲۵۲/۵؛ سامرائی، ۱۷۸/۴). در مقابل، در برخی از مواضع شاهد اختلاف میان نحویان در حذف یا عدم حذف «لای نافیه» هستیم.از جملة این موارد می‌توان بـه سـاختار «أن» بـه همراه فعل مضارعِ ظاهرا مثبت اشاره کرد که در مقام دلالت، کارکرد تعلیل سلبی یـا منفـی دارد. از معروف‌ترین شواهد قرآنی این ساختار، می‌تـوان بـه عبـارت «يُبَـيِّنُ اللّـهُ لَكُـمْ أَنْ تَضِـلُّوا» (النساء، ۱۷۶) اشاره کرد؛ در این آیة شریفه عبارت «أن تضلوا» تعلیلی برای فعـل پیش از خود یعنی «یبیّن» است اما به هیچ عنوان نمی‌توان ظاهر مثبـت عبـارت را مبنـای فهم قرار داد؛ زیرا در این صورت ترجمه آیه چنین می‌شود: «خداونـد بـرای شـما [آیـات خویش] را بیان می‌کند تا گمراه شوید». این سنخ آیات، نحویان را به چاره‌اندیشـی بـرای ارائه تحلیلی مطابق با مراد الهی در ساختار تعلیلی پیش‌گفته واداشته اسـت؛چـه اینکـه در بسیاری از شواهد قرآنی ساختار فوق، معنای ظاهر آیه یا غیرمعقول به نظر می‌رسد یـا بـا مبانی کلامی و یا با حقایق تـاریخی در تضـاد قـرار مـی‌گیـرد. دسـتوردانان زبـان عربـی راه‌کارهای ادبی مختلفی را برای حل این مشکل پیشنهاد داده‌اند که اکثرا ذیـل یکـی از دو راه‌کار عمده نحویان مکتب کوفه و بصره قرارمی‌گیرد. توجه به اینکه از میان انبـوه مصـادر مؤول به کار رفته در قرآن، کدامیک وجه تعلیلی دارد و این تعلیل مثبـت اسـت یـا منفـی، برای فهم و ترجمه قرآن کریم امری ضروری است. پژوهش حاضر ابتدا به تحلیـل تفـاوت آرای نحویان بصره و کوفه از این ساختار پرداخته، سپس آیـاتی کـه دارای ایـن سـاختار نحوی هستند را احصا نموده و در آخر ضمن ارائه ترجمه‌ای صحیح از این کاربردها به نقد و بررسی عملکرد ۳۰ ترجمه فارسی قرآن می‌پردازد.[۱]

۲. پیشینه

تنها پیشینه خاص مرتبط با پژوهش حاضر مقاله‌ای است از یعقوب جعفـری در مجلـه

۱- ترجمه‌های مورد بررسی عبارت‌اند از: ترجمه‌های ارفع، استادولی، الهـی قمشـه‌ای، انصـاری، انصـاریان، آیتـی، برزی، بلاغی، بهرام‌پور، پاینده، پورجوادی، ترجمه تفسیر طبری، حداد عادل، حلبی، خواجوی، دهلوی، رضـایی اصفهانی، سراج، شعرانی، صادق نوبری، صفارزاده، فیض‌الاسـلام، کاویـانپور، گرمـارودی، مجتبـوی، مشـکینی، مصباح‌زاده، معزی، مکارم شیرازی و یزدی.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-01-30]

ترجمان وحی (شماره ۱۶: بهار و تابستان ۱۳۸۳) با عنوان *جمله‌های مثبتی که معنای منفی می‌دهند*. این نوشتار مختصر براساس ۲۱ آیه قرآن کریم که در آن ساختار «أن + فعل مضارع» بدون ادات نفی به کار رفته و بنابر نظر مؤلف معنای منفی می‌دهند، به معرفی این ساختار و اشاره‌ای مختصر به تحلیل‌های نحوی صورت گرفته از نحویان کوفی و بصری برای آن پرداخته است. مؤلف مقاله فوق به نقل دو تحلیل برای ساختار مورد بحث اکتفاء نموده و یکی را به عموم نحویان کوفه و دیگری را به عموم نحویان بصره نسبت داده است. بنا بر گفته ایشان تحلیل کوفیان از این ساختار تقدیر گرفتن «لا» نافیه پس از «أن» و تحلیل بصریان تقدیر گرفتن کلماتی چون «مخافة»، «خشیة» یا «کراهیة» به عنوان مضاف مصدر مؤول «أن + فعل مضارع» است (نک: همان، ۳۲). علاوه بر گزارشی موجز از آرای نحویان پیرامون این ساختار کمتر شناخته‌شده نحوی، عدم بررسی رویکردهای گوناگون در برگردان این ساختار به زبان فارسی و نقد و بررسی ترجمه‌های فارسی این شواهد از موارد مغفول مقاله پیش گفته است که پژوهش حاضر درصدد تکمیل آنهاست.

همچنین دو مقاله یعنی مقاله *بررسی اسلوب حذف معطوف‌علیه قبل از لام تعلیل بر سر فعل مضارع در قرآن کریم و تاثیر آن در ترجمه آیات* از جواد غلامرضایی و زینب سلطانی چاپ شده در مجلة مطالعات ترجمه قرآن و حدیث (دوره ۹، شماره ۱۸: پاییز و زمستان ۱۴۰۱) و ـ مقاله *بررسی واو به عنوان یک شاخص سبکی و پدیده معنی ساز میان جمله علّت و عامل آن در قرآن کریم* از جلال مرامی و فاطمه بیگلری چاپ شده در مجله پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی (سال ۵، شماره ۱۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۴) نیز در پیشینه عام این پژوهش قرار می‌گیرند. این پژوهش‌ها ساختار تعلیل مثبت «لام+ فعل مضارع» را مورد واکاوی در آیات قرآن قرارداده‌اند.

۳. ساختارشناسی تعلیل منفی «أن + فعل مضارع»

در این بخش نخست به تحلیل‌های نحویان مکاتب مختلف از ساختار تعلیل منفیِ به

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-01-30]

ظاهر مثبت «أن + فعل مضارع» پرداخته شده و سپس شواهد شعری، روایی و در نهایت شواهد قرآنی و آرای نحویان پیرامون آن‌ها بررسی خواهد شد.

۳-۱. تحلیل‌های نحوی از ساختار تعلیل منفی «أن + فعل مضارع»

کاربرد مصدر مؤول «أن + فعل مضارع» برای افاده تعلیل منفی امری شناخته‌شده در نزد عرب‌زبانان بوده است. با این حال در چگونگی تحلیل نحوی این ساختار شاهد اختلاف در میان نحویان هستیم. این اختلاف در تحلیل ابیاتی از شعر عرب و نیز آیاتی از قرآن خود را نشان می‌دهد که به جهت اهمیت زیاد تحلیل نحوی آیات قرآن این منازعه بیشتر در تحلیل‌های نحوی آیات مشهود است. ابن‌الشجری (م.۵۴۲ق) در *أمالی* خود پس از ذکر ۷ آیه قرآن که ساختار تعلیل منفیِ به ظاهر مثبت در آنها به کار رفته به تبیین دو دسته از آرای نحوی پیرامون این ساختار می‌پردازد[۱]. تحلیل نخست تقدیر «لا» پس از «أن» است که ابن‌الشجری آن را به دو نحویِ کوفی یعنی کسائی (م.۱۸۹ق) و فراء (م.۲۰۷ق) نسبت می‌دهد. تحلیل دوم که ابن‌الشجری آن را به ابوالعباس مبرِّد (م.۲۸۵ق) نسبت می‌دهد، تقدیر مضافی محذوف برای مصدر مؤولی مانند «کراهة» است. بر این اساس، به عنوان نمونه، تحلیل آیه ۱۷۶ نساء به یکی از دو صورت زیر ممکن است: صورت نخست به صورت «**یبیّن الله لکم لئلاّ تضلّوا**» که مطابق نظر کسائی و فراء است و تحلیل دوم به صورت «**یبیّن الله لکم کراهةَ أن تضلّوا**» که از آنِ مبرِّد است (نک: ابن‌الشجری، ۱۶۱/۳). رأی نخستِ بیان‌شده توسط ابن‌الشجری در برخی آثار دیگر به عموم نحویان کوفه (نک: نحاس، القطع و الائتناف، ۱۹۵؛ عکبری، التبیان، ۴۱۴/۱) و رأی

---

۱. آیات مورد اشاره وی عبارت‌اند از: «یُبَیِّنُ اللهُ لَکُمْ أَنْ تَضِلُّوا» (النساء، ۱۷)، «یُبَیِّنُ لَکُمْ عَلی فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ أَنْ تَقُولُوا ما جاءَنا مِنْ بَشِیرٍ» (المائدة، ۱۹)، «أَلَسْتُ بِرَبِّکُمْ قالُوا بَلی شَهِدْنا أَنْ تَقُولُوا یَوْمَ الْقِیامَةِ إِنَّا کُنَّا عَنْ هذا غافِلِینَ» (الأعراف، ۱۷۲)، «وَأَلْقی فِی الْأَرْضِ رَواسِیَ أَنْ تَمِیدَ بِکُمْ» (النّحل، ۱۵ و لقمان، ۱۰)، «إِنَّ اللهَ یُمْسِکُ السَّماواتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولا» (فاطر، ۴۱)، «وَلا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ کَجَهْرِ بَعْضِکُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمالُکُمْ» (الحجرات، ۲) و «یُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِیّاکُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللهِ رَبِّکُمْ» (الممتحنة، ۱).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-01-30]

دوم به عموم نحویان بصره نسبت داده شده است (نکـ : نحـاس: همانجـا؛ اصـفهانی، ۹۸؛ طبرسی، ۳-۲۲۸/۴)؛حال آن‌که افرادی از نحویان منسوب به این دو مکتب رأیی مخالف با نظر منسوب به مکتب خود اتخاذ کرده‌اند؛به عنوان مثال یعقوب حضـرمی (م. ۲۹۵ق) کـه امام قرائت اهل بصره شناخته می‌شود (نحاس، همانجا، ۴) در قولی کـه نحـاس از او نقـل می‌کند درباره «أن تضلوا» گفته است: «معنـای آن نـزد مـا «لـئلا تضـلوا» اسـت» (نکـ : همانجا، ۱۹۵). اخفش اوسط (م.۲۱۵ق) نیز به عنوان یکی از برجسته‌ترین نحویـان مکتـب بصره، مطابق نقل‌های متأخران از او، در تحلیل این آیه نظری متفاوت از تقدیر مضاف‌الیـه در پیش گرفته اسـت؛ وی مصـدر مـؤول «أن تضـلوا» را اساسـا تعلیـل ندانسـته و آن را مفعول‌به فعل «یبیّن» می‌داند. تأویل عبارت در نگاه اخفش به این صورت است: «یبـین الله لکم الضلال {لتجتنبوه}» (خدا گمراهی را برای شما تبیین نمود تـا از آن اجتنـاب نماییـد) (مجاشعی، ۲۰۰؛ طبرسی، ۳-۲۲۸/۴). بر این اساس به نظر مـی‌رسـد بهتـر اسـت تقـدیر واژگانی چون «کراهة» یا «مخافة» در سـاختار مـورد بحـث را، بـرای نخسـتین‌بـار، بـه ابوالعباس مبرِّد (م. ۲۸۵ق) نسبت دهیم؛ شخصی که در متون اصیل نحـوی پیونـدی وثیـق میان نام او و این عملکرد دیده می‌شود (به عنوان مثال نکـ : زجاج، معانی القرآن، ۴۳۱/۱؛ نحاس، اعراب القرآن، ۲۵۴/۱؛ مکی‌بن‌أبی‌طالب، ۱۵۴۴/۲، ابن‌الشجری، ۱۶۰/۳؛ سـمین حلبی، ۱۷۶/۴). رأی منسوب به مکتب کوفه که به کسائی و شاگرد وی فـراء نسـبت داده شده، ریشه در اختلافی بنیادی‌تر میان مبانی نحوی مکتب کوفـه و بصـره دارد کـه گرچـه آشکارا مورد تصریح نحویان قرار نگرفته، با اشـاراتی قابـل کشـف اسـت. ایـن اخـتلاف بنیادین، جواز حذف برخی عناصر جمله در مواردی خاص اسـت کـه نحویـان دو مکتـب بصره و کوفه در کمّ و کیف آن با یکدیگر اختلاف دارند. یکی از این مواضـع، حـذف «لا» پس از «أن ناصبه» است؛ امری که کوفیان نه تنها آن را جایز می‌دانند، بلکه حذف «أن» و ابقاء «لا» و حذف «أن» و «لا» با هم را نیز جایز می‌دانند (نکـ : ابـن‌الأنبـاری، الأضـداد، ۳۱۱). ابوبکر ابن‌الأنباری (م. ۳۲۸ق) که به عنوان نحوی متأخر مکتب کوفه ابیـاتی را بـه

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-01-30]

عنوان شواهد بر این مدعا اقامه می‌کند، به عنوان نمونه‌ای برای حذف «أن» و «لا» به بیت زیر استشهاد می‌نماید:

وأقسمتَ تأتی خُطَّة النَّصْف بیننا بلَی سوف تأتیها وأنفُکَ راغمُ[1]

بنابر نظر وی این عبارت در واقع به صورت «أن لا تأتی» بوده که «أن لا» در آن حذف گردیده است (نکـ: همانجا). در مقابلِ توسّعی که کوفیان در حذف «لا» قائل هستند، مبرّد و اتباع او نسبت به تقدیر «لا» رویکردی محافظه کارانه دارند؛ به عنوان نمونه زجاج (م. ۳۱۱ق) از مبرّد (م. ۲۸۵ق) نقل می‌کند که موضع تعلیل، جایی نیست که در آن «لا» حذف شود (نکـ: زجاج، معانی القرآن، ۴۳۱/۱). بنا بر گفته سمین حلبی (م. ۷۵۶) تنها موضعی که بصریان در آن اضمار «لا» را می‌پذیرند در جایگاه جواب قسم است (نکـ: سمین حلبی، ۹۴/۵) که نمونه آن از نظر خواهد گذشت.[2]

۳-۲. شواهد قرآنی، روایی و شعری کاربرد تعلیل منفی «أن + فعل مضارع»

ساختار «أن» ناصبه مصدریه به همراه فعل مضارع به عنوان ساختاری تعلیلی در جملاتی که افاده معنای تعلیل مثبت برای آن از نظر معنایی صحیح نمی‌نماید، علاوه بر

---

۱. این بیت که از اشعار زبّان بن سیار (م. ۹ قبل از هجرت) است، از سوی مفضل ضبی، با تفاوت‌هایی به صورت زیر نقل گردیده است: وأقْسَمَ یأْتِی خُطَّةَ الضَّیْم طائعاً بَلَی سَوْفَ تأْتِیها وأنفک راغم) (نکـ: ضبی، ۳۵۴).

۲. ابوالحسن رمّانی (م. ۳۸۴ق) با اینکه عمدتاً تحت تأثیر آرای بصریان است (در مورد شرح‌حال وی نکـ: ابوالبرکات الأنباری، ۲۳۴) در این مورد هر دو رأی کوفیان و بصریان را موجّه می‌داند. مطابق گزارشی که ابن‌الشجری از رأی او آورده است، وی مستند هر دو نظر را «دلالت بر حذف» می‌داند؛ به این معنا که چه در فرض تقدیر «لا» و چه در فرض تقدیر مضاف‌الیه محذوف، مخاطب متوجه عنصر محذوف جمله شده و به معنا پی‌می‌برد؛ همانند حذف «لا» در جواب قسم که وی آن را با نمونه «والله أقوم» نشان می‌دهد (نکـ: ابن الشجری، ۱۶۱/۳). در این نمونه مطابق قواعد نحوی، فعل مضارع مثبت واقع در مقام جواب قسم باید لام و نون تأکید بگیرد (نکـ: ابن‌یعیش، ۱۴۰/۵) و عدم ذکر این دو نشانه تأکید، اِشعار بر در تقدیر بودن «لا» نافیه پیش از فعل دارد. رمّانی تحلیلی از مبرّد در همین مقوله ارائه می‌دهد و آن این است که مطابق نظر مبرّد حذف مضاف در زبان عربی شیوع بیشتری از حذف «لا» دارد و لذا در این مورد که تردید میان تقدیر مضاف و تقدیر «لا» وجود دارد، قول به تقدیر مضاف راجح است. ابن‌الشجری در مقام نقد رمّانی بیان می‌دارد که اساساً در نمونه ساختار تعلیل منفی «دلالت به محذوف» وجود ندارد؛ چه در نمونه قسم پیش‌گفته عدم اخذ حروف تأکید خود نشان‌گر منفی بودن فعل و عدم اخذ «لا» است، حال آنکه در نمونه تعلیل منفی هیچ قرینه لفظی برای «لا»ی محذوف وجود ندارد (همانجا).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-01-30]

کاربردهای قرآنی در کاربردهای شعری نیز مورد توجه نحویان بوده است.ا ز جمله ابیـاتی که این ساختار در آن دیده می‌شود می‌توان به بیت:

نَزَلْتُمْ مَنزِلَ الأضیافِ مِنَّا فَعَجَّلنا القِرَی أنْ تَشتِمُونَا

(ترجمه: در جایگاه مهمان ما سکنی گزیدید پس در پذیرایی از شما شتاب کردیم تا ما را مورد شماتت قرار ندهید[1]) از عمرو بن کلثوم در معلّقة خویش اشاره کرد؛ در ایـن بیـت عبارت «أن تشتِمونَا» در مقام بیان علّت فعل پیش از خود یعنی «عجّلنَـا» اسـت و ظـاهر مثبت آن مفید معنای صحیح در عبارت نیست[2]؛ در نتیجه باید با در نظر گرفتن «لا نافیـه» پیش از «أن» (نکـ : ابـن‌الانبـاری، الأضـداد، ۳۱۱، همـو، شـرح القصـائد، ۴۲۰، شـریف مرتضی، ۴۹/۲) یا در تقدیر گرفتن عبارتی مانند «مخافة» راهی برای افـاده معنـای منفـی (نکـ : شیبانی، ۳۴۳؛ زوزنی، ۲۲۲) از این ساختار گشود.

مثال دیگر که مورد توجه نحویان قرار گرفته، بیت قطامی است:

رأینا ما یری البُصَراء فیها فآلینا علیهم أن تُباعا

(ترجمه: آنچه را بینایان در آن [شتر] می‌بینند، دیدیم/ پـس قسـم یـاد کـردیم کـه آن [شتر] مورد فروش قرارنگیرد). در این بیتِ قطامی که درباره شتر وی سـروده شـده، بایـد مصدر مؤول «أن تباعا» را منفـی دانسـت تـا معنـا قابـل پـذیرش شـود (بـرای مشـاهده تحلیل‌های نحویان از این بیت نکـ : طبری، جامع البیـان، ۷۲۵/۷؛ ابـن الأنبـاری، ایضـاح الوقف و الابتداء، ۶۷۰/۲؛ همو، شرح القصائد، ۴۲۰)[3].

---

۱. پذیرایی کردن کنایه از تعجیل در جنگ قبل از حمله دشمن است (شیبانی تبریزی، ۲۴۶).

۲. علت صحیح نبودن معنا با فرض مثبت‌بودن تعلیل در این بیت آنست که علت تعجیل کردن در پذیرایی، عدم ملامت کردن است نه ملامت کردن.

۳. شاهد سوم که از شواهد معروف نحوی است، بیت زیر از راعی نُمیری است:

«أزمانَ قومی و الجماعةَ کالذی لزم الرحالة أن تمیل مَمیلا[3]»

(... در ایامی که قوم من با جماعت متحد بودند/ مانند سواری که زین را نگه‌داشته تا سقوط نکند). در ایـن بیـت کـه شاهدی مهم برای «واو معیة» و «مفعول معه» نزد سیبویه است، مصدر مؤول انتهای بیت نیز از سوی برخی نحویان در ارتباط با بحث حاضر مورد استناد قرار گرفته است (برای مشـاهده تحلیـل‌هـای نحویـان از ایـن بیـت نکـ : سیبویه، ۳۰۵/۱؛ جمحی، ۵۰۸/۲؛ ابن الأنباری، ایضاح الوقف، ۶۶۹/۲؛ بغدادی، ۱۴۵/۳).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-01-30]

علاوه بر این شواهد شعری،می‌توان شواهدی از أمثال عرب و عبارات ایشان یافت که در آنها نیز ساختار تعلیلی «أن + فعل» مضارع در معنای منفی به کاررفته‌اند. ابوهلال عسکری (م.۳۹۵ق) به جمله‌ای به شرح زیر اشاره می‌کند: «لَا تسخَر مِن قَرْنی وعلٍ أن یَحولا بک» (شاخ من و بیماری مرا مسخره نکن تا بر سر خودت نیاید) (عسکری، ۴۰۰/۲). وی این جمله را نظیر سخن عرب که می‌گوید: «ضَربتُه أن یَعود» می‌داند که باید آن را به صورت «لِئَلَّا یعود» (او را زدم تا {دیگر} بازنگردد) تحلیل کرد. همچنین به آیه «یبین الله لکم أن تضلوا» (النساء، ۱۷۶) به عنوان شاهد دیگری اشاره می‌کند که در آن نیز «لا» پس از «أن» حذف گردیده است (نک: همان).

این ساختار در احادیث نیز به‌کار رفته و مورد توجه نحویان نیز قرار گرفته است. به عنوان نمونه خطابی (م.۳۸۸ ق) در ذیل حدیث سوادة بن ربیع که مفید توصیه پیامبرﷺ به مادرش در باب نگهداری حیوانات است،عبارتی به این شرح نقل می‌کند: «مُری بَنِیکِ أنْ یُقَلِّمَوا أظْفَارَهُمْ أنْ یُوجَعُوا أوْ یَعْبِطُوا ضُرُوعَ الْغَنَمِ» (به پسرانت امرکن که ناخن‌های {حیوانات}شان را بگیرند تا درد نکشند). خطّابی به ارائه دو تحلیل از این عبارت می‌پردازد که تحلیل نخست درنظرگرفتن مصدر مؤول «أن یوجَعوا» به عنوان تعلیل برای فعل قبل است.در این تحلیل باید همانند آیات «یُبَیِّنُ اللَّهُ لَکُمْ أنْ تَضِلُّوا» (النساء، ۱۷۶) و «أَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُم» (لقمان، ۱۰) یک «لا» پس از «أن» در تقدیر گرفت به گونه‌ای که تقدیر عبارت «لئلا یوجَعوا» باشد (نک: خطابی، ۴۴۵/۱)[1].

شاهد شعری دیگری که فراء به آن اشاره می‌کند مصرعی است به این شرح: «والمُهْرُ یَأبی أن یزال مُلَهَّبا» (و کره اسب ابا می‌کند از اینکه پیوسته بدَوَد و گرد و خاک به‌راه‌اندازد). این مصرع که تنها فراء و طبری ،به نقل از وی، به آن اشاره نموده‌اند (نک، فراء، ۳۲۷/۲؛طبری، جامع البیان، ۵۴۳/۱۸) شاهدی است برای ادعای فراء مبنی بر اینکه گاهی اوقات «أن» کفایت‌کننده از ذکر «لا» است (نک، فراء، همانجا)؛ایده‌ای که بعدتر با عنوان رأی غالب کوفیان در مواجهه با ساختارهای منفیِ به ظاهر مثبت شناخته می‌شود (نک: نحاس، القطع، ۱۹۵؛ ابن الشجری، ۱۶۰/۳).

۱. نمونه روایی دیگر حدیثی است که ابوالبقاء عکبری در *إعراب ما یشکل من ألفاظ الحدیث* به شرح زیر نقل می‌کند: «إِذَا كَانَ أَحَدُكُمْ فِي الصَّلَاةِ فَلَا يَرْفَعْ بَصَرَهُ إِلَى السَّمَاءِ أَنْ يُلْتَمَعَ بَصَرُهُ» (هنگامی‌که شخصی از شما در نماز است، چشمان خود را به سوی آسمان بلند نکند مبادا که نگاهش بجنبد). وی این روایت را همانند آیة ۱۷۶ النساء دانسته و به دو وجه تحلیلی تقدیر «لا»، به عنوان نظر کوفیون،و تقدیر «کراهیة» یا «مخافة» اشاره می‌کند (نک: عکبری، اعراب ما یشکل،

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-01-30]

آیاتی که این ساختار در آنها به کار رفته گرچه تاکنون توسط برخی از پژوهشگران گردآوری شده‌اند (نکـ : ابن الشجری، ۱۶۱/۳؛جعفری،۳۰-۳۲)، به صورت جامع کنار هم قرارنگرفته‌اند. بر حسب تتبع نگارندگان ۳۰ آیه از قرآن دارای این ساختار هستند[1] که موارد چالش‌برانگیز آنها به صورت تفصیلی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

٤-۱. موارد چالش‌برانگیز ساختار منفی «أن+فعل مضارع» در قرآن و تحلیل ترجمه‌های آن

اکنون به ۶ آیه از چالش‌برانگیزترین آیاتی که در آنها ساختار تعلیل منفی به کار رفته پرداخته و ترجمه‌های صورت‌گرفته از آنها را مورد ارزیابی و نقد قرارمی‌دهیم. در رابطه با سایر آیات به ارائه گزارشی موجز از عملکرد مترجمان در قالب جدول بسنده خواهد شد.چالش

---

۱۹۰). از دیگر شواهد روایی مهم این کاربرد، حدیثی است که ابن‌عمر به این صورت از پیامبرﷺ نقل می‌کند: «لَا یَدْعُوَنَّ أَحَدُکُمْ عَلَی وَلَدِهِ أَنْ یُوَافِقَ مِنَ اللَّهِ إِجَابَةً» (کسی از شما فرزند خود را نفرین نکند؛مبادا که از سوی خدا مستجاب شود). این روایت از آن جهت اهمیت دارد که، مطابق گزارش نحاس، ابوعبید قاسم بن سلام (م.۲۲۴ق) درباره آن از استاد خود کسائی (م.۱۸۹ق) سؤال می‌کند و او آن را به صورت «لئلا یوافق» تفسیر می‌نماید (نحاس، معانی القرآن، ۲۴۴/۲). این شاهد تنها شاهدی است که متضمن نقلی صریح از کسائی درباره این نوع ساختار است.

۱. آیات مورد بحث به این شرح هستند: «وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا» (البقرة، ۲۲۴)، «...أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى» (البقرة، ۲۸۲)، «قُلْ إِنَّ الْهُدَى هُدَى اللَّهِ أَنْ يُؤْتَى أَحَدٌ مِثْلَ مَا أُوتِيتُمْ» (آل عمران، ۷۳)، «وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسرَافا وَبِدَارًا أَن يَكبَرُواْ» (النساء، ۶)، «فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَى أَنْ تَعْدِلُوا» (النساء، ۱۳۵)، «يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُم أَن تَضِلُّواْ» (النساء، ۱۷۶)، «يُبَيِّنُ لَكُم عَلَى فَترَةٍ مِّنَ ٱلرُّسُلِ أَن تَقُولُواْ مَا جَاءَنَا مِن بَشِيرٍ» (المائدة، ۱۹)، «إِنِّى أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِى وَإِثْمِكَ» (المائدة، ۲۹)، «وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ» (المائدة، ۴۹)، «يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ» (المائدة، ۵۲)، «وَجَعَلنَا عَلَى قُلُوبِهِم أَكِنَّةً أَن يَفْقَهُوهُ» (الانعام، ۲۵)، «وَذَكِّر بِهِ أَن تُبسَلَ نَفسٌ بِمَا كَسَبَت» (الانعام، ۷۰)، «وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ... أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أُنْزِلَ الْكِتَابُ عَلَى طَائِفَتَيْنِ» (الانعام، ۱۵۵-۱۵۶)، «قَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَن تَكُونَا مَلَكَيْنِ» (الاعراف، ۲۰) ، «...شَهِدنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ» (الأعراف، ۱۷۲)، «إِنِّى أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ» (هود، ۴۶)، «وَأَلقَى فِى ٱلأَرضِ رَوَسِىَ أَن تَمِيدَ بِكُم» (النحل، ۱۵)، «وَجَعَلنَا عَلَى قُلُوبِهِم أَكِنَّةً أَن يَفقَهُوهُ» (الإسراء، ۴۶)، «وَجَعَلنَا عَلَى قُلُوبِهِم أَكِنَّةً أَن يَفقَهُوهُ» (الكهف، ۵۷)، «وَجَعَلنَا فِى ٱلأَرضِ رَوَسِىَ أَن تَمِيدَ بِهِم» (الانبياء، ۳۱)، «وَيُمسِكُ ٱلسَّمَاءَ أَن تَقَعَ عَلَى ٱلأَرضِ إِلَّا بِإِذنِهِ» (الحج، ۶۵)، «يَعِظُكُمُ ٱللَّهُ أَن تَعُودُواْ لِمِثلِهِ أَبَدًا» (النور، ۱۷)، «وَلَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولِى الْقُرْبَى ...» (النور، ۲۲) ، «وَأَلقَى فِى ٱلأَرضِ رَوَسِىَ أَن تَمِيدَ بِكُم» (لقمان، ۱۰)، «إِنَّ ٱللَّهَ يُمسِكُ ٱلسَّمَوَتِ وَٱلأَرضَ أَن تَزُولَا» (الفاطر، ۴۱)، «وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ...أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتَا عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِى جَنْبِ اللَّهِ» (الزمر، ۵۵-۵۶)، «وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ» (الحجرات، ۲)، «إِن جَاءَكُم فَاسِقُ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُواْ أَن تُصِيبُواْ قَومَا بِجَهَلَةٍ فَتُصبِحُواْ عَلَى مَا فَعَلتُم نَادِمِينَ» (الحجرات، ۶)، «هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهَدْىَ مَعْكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ مَحِلَّهُ» (الفتح، ۲۵)، «يُخرِجُونَ ٱلرَّسُولَ وَإِيَّاكُم أَن تُؤمِنُواْ بِاللَّهِ رَبِّكُم» (الممتحنة، ۱).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-01-30]

پیش‌گفته در این ۶ آیه ذیل سه عنوان کلی قرار می‌گیرد که عبارت‌اند از: «چالش منطقی»، «چالش کلامی» و «چالش تاریخی» که شرح آن از نظر خواهد گذشت.

٤-١. موارد کاربرد ساختار منفی «أن + فعل مضارع» با چالش منطقی

دسته نخست از شواهد چالش برانگیز کاربرد منفی ساختار «أن + فعل مضارع» متعلق به آیاتی است که تحلیل آنها در نگاه اول و با توجه به ساختارهای بیشترشناخته شده زبانی از ایراداتی منطقی برخوردار است و این امر باعث می‌شود که نتوان فهم نخستین را به آیه نسبت داد. در این میان توجه به منفی بودن ساختار مصدر مؤول اصل مهمی است که می‌تواند در رفع این گونه چالش‌ها در فهم قرآن مؤثر باشد. دو مورد از آیات شش‌گانه در این دسته قرارمی‌گیرد که ذیلا به آنها پرداخته خواهد شد.

٤-١-١. فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَى أَنْ تَعْدِلُوا (النساء، ١٣٥)

عبارت «فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَى أَنْ تَعْدِلُوا» در آیه ۱۳۵ نساء از وجوه ترکیبی گوناگونی برخوردار است که بر اهمیت تحلیل نحوی صحیح آن می‌افزاید[1]. دو احتمال موجود برای ریشهٔ فعل «تعدلوا» که عبارت است از «عدل» و «عدول» (زمخشری، ۵۷۵/۱)، به همراه متعلَق تعلیل که می‌تواند فعل خداوند (نهی از تبعیت هوی) یا فعل بشر (تبعیت از هوی) باشد چهار احتمال معنایی را برای آیه رقم می‌زنند. علاوه بر این، مثبت یا منفی در نظر گرفتن مصدر مؤول «أن تعدلوا» امری است که در هر چهار وجه فوق متصوَر است. در نتیجه ۸ وجه ترکیبی برای عبارت فوق به شرح جدول شماره ۱ قابل طرح است.

---

۱. ابوالبقاء عکبری سه وجه نحوی برای این آیه برمی‌شمرد که عبارت‌اند از «تقدیر عبارت به صورت فی أن لا تعدلوا= در اینکه/ برای اینکه عدالت را رعایت نکنید، از هوای خود پیروی ننمایید»، «تقدیر به صورت ابتغاء أن تعدلوا= برای اینکه از حق عدول کنید، از هوای خود پیروی ننمایید، و «تقدیر به صورت مخافة أن تعدلوا= از ترس اینکه از حق عدول کنید، از هوای خود پیروی ننمایید» (عکبری، التبیان، ۳۹۷/۱). با دقت بیشتر در ساختار نحوی این آیه به دست می‌آید که تحلیل‌های بیشتری از آن می‌توان ارائه کرد.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-01-30]

جدول شمارهٔ ۱: احتمالات گوناگون ترکیب آیهٔ «فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا» (النساء، ۱۳۵)					
	ماده (عدل/عدول)	نوع تعلیل (مثبت/منفی)	متعلَق تعلیل	نتیجهٔ معنایی	ترجمه
۱	عدول	تعلیل مثبت	فعل بشر	برای عدول از حق	برای اینکه انحراف پیدا کنید از هوی تبعیت نکنید.
۲	عدول	تعلیل منفی	فعل بشر	برای عدم عدول از حق	به این علت که مبادا منحرف شوید،از هوی تبعیت نکنید.
۳	عدول	تعلیل مثبت	فعل خدا	برای عدول از حق	از هوی تبعیت نکنید برای اینکه منحرف شوید.
۴	عدول	تعلیل منفی	فعل خدا	برای عدم عدول از حق	از هوی تبعیت نکنید برای اینکه مبادا منحرف شوید.
۵	عدل	تعلیل مثبت	فعل بشر	برای رعایت کردن عدل	به این علت که عدالت را رعایت کنید،از هوی تبعیت نکنید.
۶	عدل	تعلیل منفی	فعل بشر	برای عدم رعایت عدل	به این علت که عدالت را رعایت نکنید از هوی تبعیت نکنید
۷	عدل	تعلیل مثبت	فعل خدا	برای رعایت کردن عدل	از هوی تبعیت نکنید برای اینکه عدالت را رعایت کنید.
۸	عدل	تعلیل منفی	فعل خدا	برای عدم رعایت عدل	از هوی تبعیت نکنید برای اینکه عدالت را رعایت نکنید.

گرچه از نظر ساختار زبانی هر ۸ وجه معنایی را میتوان به این جمله نسبت داد منتهی در وجه سوم و هشتم به جهت آنکه «أن تعدلوا» تعلیل برای کلام خداوند در نظر گرفته شده، نمی‌توان آن را صحیح دانست.چه اینکه «منحرف شدن» به عنوان علّت برای نهی خداوند از اتباع هوی (وجه سوم) و «رعایت نکردن عدالت» به عنوان علّت برای نهی خداوند از اتباع هوی (وجه هشتم) صحیح نیست.

اینک عملکرد مترجمان از نظر ترکیب عبارت و نیز معنای واژه «تعدلوا» مورد بررسی قرار می‌گیرد. مترجمان از نظر ترجمه فعل «تعدلوا» برخی ماده «عدول» و برخی ماده

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-01-30]

«عدل» را به عنوان ریشه در نظر گرفته‌اند. مترجمان گروه نخست، یعنی کسانی که «عدول» را ریشه فعل دانسته‌اند، همگی اقدام به ترجمه این ساختار به صورت متعلّقی برای فعل بشر نموده‌اند. از جهت مثبت یا منفی دانستن مصدر مؤول «أن تعدلوا»، تنها یک نفر از میان مترجمان دارای این عملکرد، یعنی بلاغی، مطابق وجه چهارم از وجوه جدول فوق اقدام به ترجمه مصدر مؤول به صورت تعلیل منفی کرده است. این ترجمه به این شرح است:

ـ هوای نفس را پیروی مکنید که مبادا از حق میل کنید (بلاغی).

باقی مترجمان این دسته که اقدام به ترجمه مصدر مؤول به صورت مثبت نموده‌اند، به دو گروه تقسیم می‌شوند؛ گروه نخست در ترجمه خویش مصدر مؤول مثبت (= رعایت کردن عدالت) را علت تبعیت هوی و گروه دوم این مصدر مؤول را معلول تبعیت از هوی دانسته‌اند. عملکرد گروه اول با احتمال نخست از احتمالات ۸ گانه جدول بالا منطبق است. شش تن از مترجمان یعنی معزی، آیتی، سراج، انصاریان و استاد ولی این عملکرد را برگزیده‌اند. ترجمه زیر به عنوان نمونه قابل توجه است:

ـ و پیروی مکنید خواهش نفس را برای آنکه (از حق) عدول کنید (سراج).

گروه دوم که مصدر مؤول را را به عنوان نتیجه برای فعل بشر ترجمه نموده‌اند عبارت‌اند از رضایی اصفهانی، پورجوادی، برزی، کاویانپور، مکارم‌شیرازی، شعرانی، بهرامپور، گرمارودی، مصباح‌زاده،حدادعادل، حلبی،انصاری، که نمونه زیر نشان‌دهنده روش ترجمه ایشان است:

ـ پس، از هوای نفس پیروی نکنید که از حق منحرف می شوید (پورجوادی).

لازم به ذکر است که عملکرد اخیر به جهت دلالت لفظی «لام تعلیل» بر بیان علت نه بیان معلول، عملکردی غیرقابل قبول است.

آنچه تاکنون گذشت، ترجمه‌هایی بود که ریشة «عدول» را مبنای خویش برای برگردان فعل «تعدلوا» قرار داده بودند. ۹ تن از مترجمان اما، ریشه «عدل» را مبنای ترجمه خود

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-01-30]

قرارداده‌اند. در میان این مترجمان الهی قمشه‌ای، خواجوی، پاینده، دهلوی و صادق نوبری ساختار را به جای تعلیل به صورت نتیجه ترجمه کرده‌اند؛ اما به جهت اقتضای ماده «عدل» آن را به صورت منفی برگردانده‌اند. نمونه این ترجمه به شرح زیر است.

ـ «پس شما (در حکم و شهادت) پیروی هوای نفس نکنید تا مبادا عدالت نگاه ندارید» (الهی قمشه‌ای).

سایر مترجمان این دسته ساختار را به درستی به صورت تعلیل برگردانده‌اند. ارفع و ترجمه تفسیر طبری تعلیل را به صورت مثبت و متعلِق به فعل خداوند دانسته‌اند که مطابق احتمال هفتم است. مانند ترجمه زیر:

ـ «از هوای نفس پیروی نکنید تا عدالت را رعایت نمایید» (ارفع).

در این بین فیض‌الإسلام و مجتبوی تعلیل را متعلِق به فعل بشر دانسته‌اند و با اضافه‌کردن متممی برای ترجمه خود، هم احتمال اخذ فعل از ریشه عدل و هم ریشه عدول را داده‌اند. یعنی ترجمه ایشان بازتاب دهنده دو احتمال ۱ و ۵ است. به عنوان نمونه ترجمه فیض‌الإسلام به این شرح است:

ـ «و از هوی و خواهش (خودتان) پیروی نکنید برای اینکه (می‌خواهید از گواهی بحقّ) عدول و تجاوز نموده باشید (یا برای اینکه می خواهید عدل و داد بکار برید)» (فیض‌الإسلام).

جمع‌بندی انواع عملکردهای مترجمان در برگردان این آیه در جدول زیر قابل مشاهده است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-01-30]

جدول شماره ۲: عملکرد مترجمان مورد بررسی در برگردان آیهٔ ۱۳۵ نساء				
ریشهٔ «تعدلوا»	نوع ساختار	متعلَق	ارزیابی	نمونه
عدول	نتیجهٔ مثبت	فعل بشر	نادرست	پس، از هوای نفس پیروی نکنید که از حق منحرف می شوید (پورجوادی).
	تعلیل مثبت	فعل بشر	احتمال ۱	و پیروی مکنید خواهش نفس را برای آنکه (از حق) عدول کنید (سراج).
	تعلیل منفی	فعل خدا	احتمال ٤	هوای نفس را پیروی مکنید که مبادا از حق میل کنید (بلاغی).
عدل	نتیجهٔ منفی	فعل بشر	نادرست	پس شما (در حکم و شهادت) پیروی هوای نفس نکنید تا مبادا عدالت نگاه ندارید (الهی‌قمشه‌ای).
	تعلیل مثبت	فعل خدا	احتمال ۷	از هوای نفس پیروی نکنید تا عدالت را رعایت نمایید (ارفع).
هر دو احتمال	تعلیل مثبت	فعل بشر	احتمال ۱ و ۵	و از هوی و خواهش (خودتان) پیروی نکنید برای اینکه (می خواهید از گواهی بحقّ) عدول و تجاوز نموده باشید (یا برای اینکه می خواهید عدل و داد بکار برید) (فیض‌الإسلام).

در مقام نتیجه‌گیری باید گفت به غیر از برگردان‌هایی که ساختار تعلیلی را بـه صـورت نتیجه ترجمه کرده‌اند، یعنی ۱۷ ترجمه از ۳۰ ترجمه مورد بررسی، سایر ترجمه‌هـا مطـابق یکی از احتمالات ۱، ۴، ۵ و ۷ از شش احتمال صحیح ترکیب این آیه است. با ایـن حـال ترجمه مطابق احتمال ۴ از آن‌سوی که مطابق دأب قرآن در کاربست ساختار تعلیـل منفـیِ «أن + فعل مضارع است» و نیز تطابق بیشتر با ظاهر آیه است مـورد تـرجیح نگارنـدگان قرار دارد؛ عملکردی که تنها بلاغی در میان مترجمان فوق بدان روی‌آورده است.

٤-۱-۲. فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَـوْنَ مِـنَ الشُّـهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى (البقره، ۲۸۲)

در این آیه که از شواهد دشوار بحث حاضر در قرآن کـریم اسـت. عطـف شـدن فعـل «تُذَكِّرَ» به وسیله «فاء» به «تضلّ» باعث شده که نتوان به ایـن راحتـی مصـدر مـؤول «أن

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-01-30]

تضلّ» را تعلیل منفی دانست؛زیرا از ترکیب عبارت چه با درتقدیرگرفتن «لا» پس از «أن» و چه با درتقدیرگرفتن عباراتی چون «مخافة» یا «حذار» معنای صحیحی از جمله به دست نمی‌آید (عکبری، التبیان، ۲۲۹/۱؛ زرکشی، ۹۷/۳). دلیل این امر آن است که چنان‌چه «فاء» را عاطفه در نظر بگیریم حکم فعل «تذکّر»، از نظر ایجاب و سلب، همانند معطوف‌علیه خود یعنی «تَضِلَّ» خواهد بود.بنابراین،مطابق عملکرد عمومی بصریان در مواجهه با این ساختار، چنانچه کلمه‌ای چون «مخافة» را در تقدیر بگیریم، معنا چنین خواهد بود که «...یک مرد و دو زن را شاهد بگیرید مبادا که یکی (از آن دو زن) گمراه شده پس مباد دیگری برای او یادآوری نماید»[1]. با در تقدیر گرفتن «لا نافیه»، معنای آیه چنین خواهد بود: «... یک مرد و دو زن را شاهد بگیرید برای اینکه یکی گمراه نشود و سپس دیگری برای او یادآوری ننماید».

مشکل فوق باعث گردیده راه‌حل‌های متداول نحویان در مواجهه با ساختار تعلیل منفیِ «أن + فعل مضارع» کارکردی نداشته باشد و دستوردانان زبان عربی و مفسّران قرآن در جهت ارائه تحلیل دیگری برای این عبارت برآیند. ساده‌ترین راه‌حل، مبنا قرار دادن قرائت دیگری از آیه به عنوان منبع فهم است که در آن «أنْ تَضِلَّ» با کسر همزه و به صورت «إنْ تَضِلَّ[2]» با در نظر گرفتن إن به صورت شرطیه خوانده شده است.حمزه در میان قاریان هفتگانه و از دیگر قاریان، ابان بن تغلب و اعمش آیه را به این صورت خوانده‌اند (نحاس، اعراب القرآن، ۱۳۷/۱؛ ابن مجاهد، ۱۹۳؛ خطیب، ۴۱۶/۱). مطابق این قرائت بایستی فعل «تُذَکِّر» را به صورت مرفوع و در جایگاه جمله جواب شرط و «فاء» بر سر آن را نیز «فاء جزای شرط» در نظر گرفت.[3] فراء پیشگام نحویان کوفه، قرائت آیه با کسر «ان» را محتمل

---

۱. همانطور که مشخص است، نفی حاصل از کلمه مقدر به فعل «تُذَکِّرَ» نیز سرایت کرده و «عدم یادآوری» به عنوان علت دوم برای دستور مذکور در نظر گرفته خواهد شد. به این صورت که: «یک مرد و دو زن را شاهد بگیرید مبادا که... یکی برای دیگری یادآوری کند». این مشکل در مورد تقدیر «لا نافیه» نیز به همین صورت وجود دارد.

۲. از آن‌جا که فعل «تضل» مضاعف مکسورالعین است، در حالت مجروری برای آن سه حالت فک ادغام، مفتوح‌الآخر و مکسورالآخر بودن قابل تصور است.

۳. سیبویه قرائت «فتُذَکِّرُ» به صورت مرفوع، را به کوفیان نسبت می‌دهد (سیبویه، ۵۴/۳). هرچند تصریحی در کلام

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-01-30]

می‌داند. نکتهٔ جالب اینجاست که فراء بـا فـرض مفتـوح دانسـتن «ان» نیـز ادات و جملـه شرطی فرض می‌نماید.به این صورت که تأویل عبارت چنـین شـود: «استشـهدوا امـرأتین مکان الرجل کیما تذکّر الذاکرة الناسیة إن نسیت[1]» (فراء، ۱۸۴/۱). این نظر از سـوی فـراء موجب اعتراض نحویان مکتب بصره واقع شده است[2] (نکـ : زجاج، معانی القرآن، ۳۶۴/۱؛ نحاس، اعراب القرآن، ۱۳۷/۱؛ همو، القطع و الائتنـاف، ۱۱۹؛ فارسـی، ۴۳۳/۲). بـا ایـن حال تمامی مترجمان مورد بررسی پژوهش حاضر عملکـردی مطـابق نظـر فـراء داشـته و جملگی ساختار عبارت «**أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى**» را به صـورت شـرطیه ترجمه کرده‌اند. این یکی از شواهدی است که در آن مترجمان از قرائت مبنا، یعنی قرائـت حفص از عاصم، عدول کرده و قرائت دیگری را مبنای برگردان خویش قـرارداده‌انـد[3]. بـه عنوان مثال ترجمه گرمارودی به شرح زیر است:

ـ «و اگر دو مرد نباشند یک مرد و دو زن از گواهان مورد پسند خود (گواه بگیرید) تـا اگر یکی از آن دو زن از یاد برد دیگری به یاد او آورد» (گرمارودی).

سیبویه وجود ندارد، از شواهد شعری پس از ذکر این قرائت و پرسش او از خلیل به دست مـی‌آیـد منظـور وی در نظر گرفتن فاء به صورت «فاء جزای شرط» و مکسور خواندن «ان» در «ان تضل» نیست بلکـه او ایـن قرائـت را مبتنی بر استینافیه دانستن «فاء» می‌داند که از آن با عنوان «قطع» تعبیر می‌کند (همانجا). چنانچه در پرسـش وی از استادش دیده می‌شود که طبق گفته خلیل بن احمد در شعر:

فما هو إلاّ أن أراها فجاءة فأبْهَتُ حتّی ما أکادُ أُجیبُ

دو وجه نصب و رفع را برای فعل مضارع «أبهت» جایز می‌داند. نصب بنا بر عطف و رفع بنا بر استیناف (همانجا).

۱. ترجمه: به جای یک مرد دو زن را شاهد قراردهید تا کسی‌کـه بـه خـاطردارد بـرای فرامـوش‌کننـده، در صـورت فراموشی، یادآوری کند.

۲. توجیهی که فراء از قرائت «ان تضل» با الفتح «ان» ارائه می‌دهد برگرفته از قاعده‌ای عام نزد اوست؛ به ایـن شـرح که چنان‌چه جزای جمله شرطیه‌ای را بر آن مقدم سازیم باعث می‌شود تا انقطاع جمله شرطیه از ماقبل مرتفع گـردد و در اینجا باید «أن ناصبه» بر سر جمله جزای متقدم دربیاوریم. وی مثـال‌هـایی قرآنـی بـرای ایـن مسـئله ذکـر می‌نماید؛ مانند «**لَعَلَّکَ باخِعٌ نَّفسَکَ أَلَّـا یَکُونُـواْ مُـؤمِنِینَ**» (الشـعراء، ۳)، «ولا یجـرمنکم شـنآن قـوم أن صـدوکم» (المائدة، ۲)، «أفنضرب عنکم الذکر صفحا أن کنتم» (الزخرف، ۵) و نیز آیهٔ مورد بحث (نکـ : فـراء، ۲۷۶/۲۷۵/۲).از آنجا که در همه این موارد حالت اولیه جمله شرطیه بوده است، فراء قائل به جواز خـوانش مکسـور «ان» در همـه موارد بالاست (نکـ : همانجا).

۳. البته ممکن است که این عدول آگاهانه نبوده و معلول عدم امکان ترجمه آیه با قرائت حفص و بـا تحلیـل متـداول بوده است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-01-30]

نظر مقابلِ دیدگاه فراء که با پایبندی به قرائت مفتوح «ان» آیه را تحلیل می‌کند، از آنِ سیبویه است؛ نظری که مورد پذیرش اتباع او از نحویان مکتب بصره و نیز نحویان متأخرتر واقع گردیده است (به عنوان مثال نک مبرد، ۲۱۵/۳؛ زجاج، معانی القرآن، ۳۶۴/۱؛ نحاس، اعراب القرآن، ۳۶۴/۱؛ عکبری، التبیان، ۲۲۹/۱). دیدگاه سیبویه مبتنی بر یکی از عادات زبانی عرب است که مطابق آن، ایشان در سخن خویش سبب را مقدم ساخته و در جایگاه مسبَّب قرارمی‌دهند. مخاطب غیرمألوف با این عادت ممکن است سبب را در جایگاه مسبَّب نشانده و از آن معنای تعلیلی دریافت کند حال آنکه در واقع آنچه پس از سبب آمده،تعلیل حقیقی است.وی به منظور ارائه نمونه به جمله‌ای از عرب استناد که می‌گویند: «أعددته أن یمیل الحائط فأدعمه» (سیبویه، ۵۳/۳) ({چوب} را آماده کردم تا دیوار کج شود و آن را نگه‌دارد). همان‌گونه که واضح است، کج‌شدن دیوار مقصود کسی که چوب در زیر آن قرارمی‌دهد نیست؛ بلکه مقصود اصلی نگه‌داشتن دیوار و منع از فروریختن آن است.سیبویه نظیر این قاعده را در آیه مورد بحث جاری می‌داند. بنابراین دیدگاه، تعلیل اصلی متعلق به جمله «تُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى» است و مقصود خداوند از الزام به دو شاهد زن، یادآوری کردن یکی از ایشان در صورت فراموشی دیگری است؛ برخلاف تصور اولیه در مواجهه با آیه که در آن گمراه شدن یکی از دو شاهد به عنوان علت حکم شناخته می‌شود. با این توضیح آشکار می‌شود که در این آیه اصلا کاربرد تعلیل منفی وجود ندارد؛ چه با تحلیل فوق باید تأویل آیه را چنین دانست: «فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ...لأن تذكر إحداهما الأخرى إذا ضلت أو لضلالها» (نک: عکبری[1]، التبیان، ۲۲۹/۱). بر این اساس مصدر مؤول «أن تضلَّ»، با فرض مفتوح بودن «ان»، تعلیلی مثبت برای فعل «تذکّر» است. به این معنا که این مصدر مؤول علت و منشأ تذکر را بیان می‌کند که همانا گمراهی یکی از دو شاهد است.

---

۱. تأویل عکبری از آیه به این صورت است: «لأن تذكر إحداهما الأخرى إذا ضلت أو لضلالها». به نظر می‌رسد احتمال نخست یعنی «إذا ضلت» تأویل حالت شرطیه و مکسوره دانستن «ان» و احتمال دوم یعنی «لضلالها» تأویل حالت ناصبه مصدریه دانستن «ان» است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-01-30]

٤-۲. موارد کاربرد ساختار منفی «أن + فعل مضارع» با چالش کلامی

در بخش حاضر به آیاتی از ساختار حاضر پرداخته می‌شود که متضمن آیاتی است که عدم توجه به ساختار تعلیل منفی در آنها گرچه به غلط منطقی نمی‌انجامد، مفید معنایی است که در تعارض با مبانی کلامی قرار دارد. در میان شواهد مورد بررسی یک آیه در این دسته می‌گنجد که تحلیل آن از نظر خواهد گذشت.

٤-۲-۱. إِنِّی أُرِیدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِی وَإِثْمِکَ (المائده، ۲۹)

این آیه که نقل قولی از هابیل خطاب به برادر خویش است، متضمن اراده او در مواجهه با برادر خود است که می‌تواند دچارشدن به گناه یا عدم دچارشدن به گناه باشد.این تردید منوط به نوعی است که، در مقام تحلیل، برای مصدر مؤول «أن تبوء» در نظر می‌گیریم که در فرض نخست ایجابی و در فرض دوم سلبی است.توضیح اینکه مصدر مؤول به کار رفته در جایگاه مفعول‌به فعل «أرید» چنان‌چه، مطابق اصل بدون ادات نفی در نظرگرفته شود، متضمن این معناست که هابیل، به عنوان نمادی از یک بنده صالح خدا، خواستار دچارشدن برادر خویش به گناه است (شریف مرتضی، ۴۶/۲). این مسئله‌ای است که از متون قرن سوم به دغدغه خاطر دانشمندان اسلامی تبدیل شده[۱] و به جهت حل آن راه‌کارهای متعددی پیشنهاد شده است. به نظر می‌رسد طبری (م. ۳۱۰ق) از نخستین کسانی باشد که مسئله‌ای به این شکل طرح می‌کند: مگر نه اینکه قتل از معصیت‌های بزرگ بلکه بزرگ‌ترین آنهاست؟ پس چگونه ممکن است که مقتول (هابیل) اراده آن را نماید؟ (طبری، جامع البیان، ۳۳۲/۸). پاسخی که طبری به این سوال می‌دهد به این شرح است که مراد سخن هابیل این است که: من خواستار دچار شدن تو به گناه قتل خویش هستم، در

---

۱. در نوع خود جالب توجه است که در متون تفسیری قرن دوم هیچ‌گونه سؤالی راجع به این مطلب طرح نگردیده و ایشان به اجمال عبارت را مطابق ظاهر آن تفسیر کرده‌اند. فقط یک نکته حائز توجه است و آن اینکه عمده این مفسران «إِثْمِکَ» را گناهی که قابیل پیش از این مرتکب شده بود، یعنی عدم خلوص در قربانی، می‌دانند (نک: مجاهد، ۳۰۶، مقاتل، ۴۷۰/۱، ابوعبیدة، ۱۶۱/۱، عبدالرزاق، ۱۴/۲، اخفش، ۱۷۶/۱).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-01-30]

صورتی که مرا بکشی؛ زیرا من تو را نخواهم کشت. بنـابراین اراده هابیـل موجـب افتـادن برادرش در ورطه گناه نیست (همان). این وجه بـا تفصـیل بیشـتری توسـط ابـن‌الأنبـاری (م.۳۲۸ق) بازگو می‌گردد. طبق گفته وی، مراد آن است که: اگر چاره‌ای جـز کشـته‌شـدن یکی از ما توسط دیگری نیست، من ترجیح می‌دهم تا کشته شوم و گناه قتل من بـه دوش تو بیفتد [نه اینکه تو کشته شوی و گناه قتل به دوش مـن افتـد] (ابـن الأنبـاری، الأضـداد، ۳۱۴). این رأی، نظر برگزیده ابن‌الأنباری در میان سه وجهـی اسـت کـه از ایـن آیـه نقـل می‌نماید (نکـ : همانجا). دو وجه دیگر عبارت‌اند از: در نقدیرگرفتن «لا نافیه» بر سر فعـل «تبوء» و در تقدیر گرفتن کلمه‌ای منفی‌کننده هماننـد «بطـلان» یـا «زوال» پـیش از فعـل «تبوء» که «أن» جایگزین آن شده است (نکـ : همانجا و ابن جوزی، ۵۳۷/۱-۵۳۸).

در ترجمه فعل «تبوء» مترجمان متفاوت عمل کرده‌اند: اکثریت آن را «گـردن گـرفتن» یا «به دوش گرفتن» یا «متحمل شدن» ترجمه کرده‌اند؛[1] گروهی از مترجمـان یعنـی الهـی قمشه‌ای، انصاریان، برزی، پورجوادی، خواجوی، رضـایی، سـراج، شـعرانی، صـفارزاده، گرمارودی، مشکینی، مصباح‌زاده آن را به معنای لغـوی خـود یعنـی «بازگشـتن» ترجمـه کرده‌اند.[2] دو تن از مترجمان که عبارت‌اند از ترجمه تفسیر طبری و حلبی معنای این مـاده یعنی «اقرار کردن» را مبنا قرار داده‌اند.[3]

از جهت عنایت به نکته کلامی موجود در آیه، همه ترجمه‌ها مصدر مؤول را به صورت مثبت ترجمه کرده و از استفاده از ادوات منفی‌ساز خودداری نموده‌اند. در این میان سه تـن از مترجمان یعنی صادق نوبری، فیض الاسلام و مشکینی با ارائـه توضـیحات در کروشـه، رأی نخست، از توجیهات سه‌گانه مطرح در ذیـل آیـه، را در برگـردان خـویش مـنعکس کرده‌اند؛ به این صورت که سخن هابیل در فرض دوگانـه کشـتن و کشـته‌شـدن معنـا پیـدا می‌کند و او کشته‌شدن را انتخاب می‌کند. ترجمه فیض‌الاسلام به عنوان نمونه به شرح زیـر

---

۱. مانند ترجمه مکارم شیرازی: «من می‌خواهم تو بار گناه من و گناه خود را بر دوش کشی».

۲. به عنوان مثال ترجمه مصباح‌زاده به این شرح است: «به‌درستی که من می‌خواهم که بازگردی به گناه من و گناه خود.»

۳. ترجمه حلبی به این صورت است: «بی‌گمان می‌خواهم که [تو] به گناه من و گناه خود مقر آیی».

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-01-30]

است: «من (ابتداء و آغاز بقتل و کشتن نمی‌کنم، زیرا) مـی‌خـواهم تـو، بـه (عـذاب) گنـاه (کشتن) من (اگر مرا بکشی) و گناه خودت (که بسبب آن قربانیت قبـول و پذیرفتـه نشـده) بازگردی» (فیض الإسلام).

٤-٣. موارد کاربرد ساختار منفی «أن + فعل مضارع» با چالش تاریخی

برخلاف شواهد پیشین،که چالش آن‌ها یا ناظر به عدم تناسب منطقی وجه تعلیلی مثبـت بـا فعل پیش از خود یا وجود تضاد با مبانی کلامی بود، مسئله آیات این دسته مرتبط بـا حادثـه‌ای تاریخی به عنوان سبب نزول است که آیه در پی آن نازل شده است. چه اینکه تحلیل مثبـت یـا منفی از مصدر مؤول می‌تواند به خلق دو گزاره متفاوت منجر شود که گرچـه هـر دو منطقـی و سازگار با مبانی کلامی هستند، با حادثه‌ای تاریخی که آیه درپی آن نازل شده تطابق ندارند. سـه مورد از آیات چالش‌برانگیز مورد بررسی در این دسته قرار دارند.

٤-٣-١. وَلَا تَجْعَلُوا اللّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصْـلِحُوا بَـيْنَ النّـاسِ (البقره، ٢٢٤)

مسئله آیه ۲۲۴ بقره آن است که آیه درباره کسانی نازل شده که قسم یاد کردند تا کـار خیر انجام دهند و درصدد تحذیر از قسم یادکردن حتی نسبت به کارهای خیـر اسـت؟ یـا درباره کسانی است که قسم یادکردند تا کار خیر نکنند و آیه نه در مقام تحذیر از قسم بلکه در مقام بر حذر داشتن از منع خیر است؟ پاسخ به این سـوال ماننـد مـوارد قبـل در گـرو کیفیت تحلیل مصدر مؤول «أن تبروا» و افعال معطوف به آن است. اهمیـت ایـن آیـه از آن جهت است که نزاع درباره چیستی مدلول آن بسیار متقـدم‌تـر از شـواهد دیگـر اسـت. در شواهد قبلی این پژوهش، ایجاب یا سلب مصدر مؤول محل بحث نحویان و مفسـران قـرن ۲ یا ۳ بود، حال آنکه درباره این آیه، سلب و ایجاد مصـدر مـؤوّل «أن تبـرّوا» ریشـه در اقوال صحابه و مسلمانان نخستین درباره آیه دارد. ابن‌ابی‌حاتم دو روایت کـاملا متضـاد در

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-01-30]

تفسیر آیه بیان می‌کند که روایت نخست ناظر به وجه ایجابی برای مصدر مؤول و دومی ناظر به وجه سلبی است (نک: ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹: ۴۰۶/۲-۴۰۷).روایت نخست حکایت‌کننده مکالمه شخصی با عایشه است که قسم یاد کرده تا بندگانش را در راه خدا آزاد کرده و اموالش را وقف امورات کعبه نماید و او با استناد به این آیه وی را از قسم یاد کردن برای کار خیر باز می‌دارد (همان، ۴۰۶). این برداشت در صورتی صحیح است که آیه را منع از قسم یادکردن بر کار خیر بدانیم. روایت دوم که منقول از ابن عباس است، متضمن توصیه‌ای است از او مبنی بر اینکه پس از قسم خوردن برای عدم انجام کار خیر باید قسم را شکست و کار خیر را انجام داد. ابن‌ابی‌حاتم این قول را به ۱۷ تن از مفسران طبقه تابعین نسبت می‌دهد[1] (همان، ۴۰۷).این قول کاملا در تضاد با قول قبلی و مبتنی بر آن است که متعلَق نهی را قسم خوردن برای عدم انجام کار خیر بدانیم. قول تفسیری ابن عباس در طول تاریخ، قول راجح در میان نحویان و مفسران بوده و ایشان راه‌کارهای نحوی مختلفی را برای منفی ساختن مصدر مؤول به کار برده‌اند. از جمله این راه‌کارها معناکردن «عُرضه» به معنای «مانع» است. بر این اساس فراء معنای آیه را چنین می‌داند: «لا تجعلوا الحلف بالله مانعا معترضا أن تبروا وتتقوا وتصلحوا بین الناس» (فراء، بی‌تا: ۱۴۴/۱) (قسم یاد کردن به خدا را مانعی برای نیکی‌کردن، تقوا پیشه‌نمودن و اصلاح بین مردم قرار ندهید). در اینجا «أن تبروا» مفعول‌به «عرضة» و به معنای چیزی است که از آن منع صورت می‌گیرد. ابن‌قتیبة نیز تقدیری مشابه برای آیه لحاظ می‌کند با این تفاوت که پیش از مصدر مؤول یک حرف «مِن» قرار می‌دهد که به نظر می‌رسد اقتضای این ماده برای اخذ مفعول‌به باشد (نک: ابن قتیبة، ۱۳۹۸: ۹۵). لازم به ذکر است که معانی دیگری برای «عرضه» برشمرده شده که در آن صورت برای منفی ساختن مصدر مؤول نیاز به در

---

۱. متن این روایت و اسامی قائلان به این رأی تفسیری به این شرح است: «عَن ابْن عَبَّاس: وَلا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لأَيْمَانِكُمْ يَقُولُ: لَا تَجْعَلَنَّ عُرْضَةً لَيَمِينِكَ أَلا تَصْنَعَ الْخَيْرَ وَلَكِنْ كَفِّرْ عَنْ يَمِينِكَ وَاصْنَعِ الْخَيْرَ.قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ: وَرُوِيَ عَنْ مَسْرُوق وَسَعِيدِ بْن جُبَيْر وَإِبْرَاهِيمَ النَّخَعِيِّ وَالشَّعْبِيِّ وَمُجَاهِدٍ وَعَطَاءٍ وَالزُّهْرِيِّ وَالْحَسَن وَعِكْرِمَةَ وَطَاوُسَ وَ مَكْحُول وَمُقَاتِل بْن حَيَّانَ وَقَتَادَةَ وَالرَّبِيعِ بْنِ أَنَسٍ وَالضَّحَّاكِ وَعَطَاءٍ الْخُرَاسَانِيِّ وَالسُّدِّيِّ،نَحْوُ ذَلِكَ» (ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹: ۴۰۷/۲).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-01-30]

تقدیرگرفتن اداتی منفی‌ساز داریم (برای مراجعه به این معانی نکـ: زمخشری، ۲۶۸/۱).

کثرت تقدیرهای گوناگونی که نحویان برای این آیه در نظر گرفته‌اند به جایی می‌انجامد که نحاس هر سه وجه اعرابی رفع، نصب و جر را بـرای مصـدر مـؤول «أن تبـروا» جـایز می‌داند. اعراب نصب بنابر سه تقدیر: تقدیر نخست «فی أن تبروا» است که حذف «فی» بر سر مصدر مؤول باعث شده آن را مفعول‌به علی التوسع و منصوب بدانیم. وجه دوم و سـوم نصب به دو راه‌کار معروف در مواجهه با ساختار تعلیل منفی بازمی‌گـردد؛ در تقـدیرگرفتن «کراهة» پیش از مصدر مؤول به صورت «کراهة أن تبـروا» و در تقـدیرگرفتن «لا» میـان «أن» و فعل بعد از آن که در آن صورت عبارت باید به صورت «لئلا تبروا» تحلیـل شـود. حالت مجروری برای مصدر مؤول تنها در یک صورت مفروض اسـت و آن نظـر خلیـل و کسائی است که مطابق آن مقدر بودن «فی» بر سر مصدر مـؤول باعـث مجـرور شـدن آن می‌شود.حالت مرفوعی نیز بنا بر ابتدائیت و تقدیر خبر است که عبارت در این صورت «أن تبرّوا و تتقوا و تصلحوا بین الناس أولی» یـا نظیـر آن بـوده اسـت (نکـ: نحـاس، ۱۴۲۱: ۱۱۲/۱). آنچه گذشت مجموعه‌ای از تحلیل‌های نحوی است که برخـی از آنهـا ماننـد در تقدیرگرفتن «فی» یا خبر مقدر به افاده معنـای ایجـابی و برخـی ماننـد در تقـدیر گـرفتن «کراهة» یا «لا نافیه» به افاده معنای سلبی می‌انجامد. در میان ایـن وجـوه، برخـی مفیـد تعلیلی بودن مصـدر مـؤول و برخـی مفیـد غیرتعلیلـی بـودن آن اسـت.بـه عنـوان مثـال درتقدیرگرفتن خبر مقدر یا درتقدیرگرفتن حرف جارة «فی» و قـراردادن جـار و مجـرور «فی أن تبروا» به عنوان حال برای أیمان از وجوهی است که مطابق آنها مصدر مؤول دیگر وجه تعلیلی نخواهد داشت. درباره وجه اخیر یک نکتـه حـائز اهمیـت اسـت و آن اینکـه مطابق این تحلیل به نظر می‌رسد نیازی به تقدیر کلمه‌ای منفی‌ساز برای سلبی کردن مصـدر مؤول نداریم زیرا در صورتی که جار و مجرور را متعلِق به «أیمان» بدانیم معنـای عبـارت چنین می‌شود: «... قسم‌هایتان در حالی که درباره نیکی‌کردن شماست...». در اینجـا مثبـت یا منفی بودن مصدر مؤول، برخلاف زمانی‌که مصدر مؤول در جایگاه تعلیـل قـرار داشـت،

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-01-30]

تأثیری در معنا ایفا نمی‌کند؛ چه مراد از جار و مجرور صرفا بیان این است که قسم‌ها دربارهٔ نیکی‌کردن است (چه در وجه ایجابی و چه در وجه سلبی). اینک به منظور جمع‌بندی آرای مذکور در جدول زیر تمام این نظرات را خلاصه می‌نماییم:

جدول شماره ۳: وجوه اعرابی-معنایی مصدر مؤول «أن تبروا» در آیهٔ ۲۲٤ بقره						
وجه مصدر مؤول	ایجاب و سلب	نقش	اعراب	تقدیر	معنا	شماره وجه
تعلیلی	**مثبت**	مجرور به لام جاره	مجرور	لَا تَجْعَلُوا اللّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ **لِأَنْ** تَبَرُّوا	برای اینکه نیکی کنید.	۱
	منفی	مضاف إليه «كراهة»	مجرور	لَا تَجْعَلُوا اللّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ **كراهةَ** أَنْ تَبَرُّوا	برای اینکه مباد نیکی کنید.	۲
		مجرور به لام جاره	مجرور	لَا تَجْعَلُوا اللّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ لِأَنْ **لا** تَبَرُّوا	برای اینکه نیکی نکنید.	۳
غیرتعلیلی	**مثبت**	حال	مجرور	لَا تَجْعَلُوا اللّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ **فی** أَنْ تَبَرُّوا	قسم‌هایتان دربارهٔ نیکی کردن...	٤
		مبتدای خبر مقدر	مرفوع	أَنْ تَبَرُّوا **خيرٌ لكم**	اینکه نیکی کنید برای‌تان بهتر است.	۵
	منفی	مفعول‌به عُرضة	منصوب	لَا تَجْعَلُوا اللّهَ عُرْضَةً {مانعاً} أَنْ تَبَرُّوا	{سوگند به}خدای را مانع نیکی کردن قرارندهید.	٦

اینک ترجمه‌های مترجمان ۳۰ گانه از این آیه از نظر خواهد گذشت. تعدادی از مترجمان مطابق وجه نخست عمل کرده و مصدر مؤول را به صورت تعلیل مثبت برگردانده‌اند. این مترجمان عبارت‌اند از ارفع، الهی قمشه‌ای، ترجمه تفسیر طبری، رضایی، شعرانی، مصباح‌زاده، معزی، مکارم و یزدی.[1] در میان مترجمان، الهی قمشه‌ای فعل

۱. به عنوان نمونه ترجمه رضایی اصفهانی به این شرح است: «و خدا را دستاویزی برای سوگندهایتان قرار ندهید؛ تا اینکه نیکی کنید، و [خودتان را]حفظ کنید، و بین مردم اصلاح کنید» (رضایی اصفهانی).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-01-30]

«تبروا» را به معنای «تبری‌جستن» ترجمه کرده و «تتقوا» و «تصلحوا» را نیز باتقوا و مصلح جلوه‌دادن دانسته است[۱]. وی گرچه ظاهرا ساختار تعلیل را به صورت مثبت برگردانده، با دخل و تصرفی که در معنای أفعال نموده معنای وجه منفی را القاء کرده است؛ به این صورت که آیه در مقام منع از قسم خوردن برای منع خیر است نه انجام خیر. دسته دوم مترجمان که عبارت‌اند از انصاری، بلاغی و دهلوی مطابق وجه دوم از معادل «اجتناب» برای «کراهة» استفاده کرده‌اند.[۲] دسته سوم عملکردی مطابق وجه سوم داشته و با منفی ساختن فعل «تبرّوا» تعلیل را منفی نموده‌اند. این مترجمان عبارت‌اند از سراج، مجتبوی، استادولی و مشکینی.[۳] دو تن از مترجمان یعنی انصاریان و صادق نوبری نیز در برگردان خود مصدر مؤول را منفی ساخته‌اند اما آن را نه به صورت تعلیل بلکه در جایگاه مفعول‌به أیمان آورده‌اند که مطابقت زیادی با ترکیب آیه ندارد[۴]؛ سایر مترجمان اما از روش برگردان معنایی برای منفی ساختن مصدر مؤول استفاده کرده‌اند. معادل‌هایی مانند «شانه خالی کردن» یا «خودداری کردن» مهم‌ترین واژگانی هستند که این مترجمان برای رساندن معنای تعلیل منفی از آن بهره برده‌اند.[۵]

به نظر می‌رسد مهم‌ترین پیش‌نیاز ترجیح یک عملکرد در ترکیب و ترجمه این آیه، پاسخ به پرسشی است که ابتدا مطرح گردید؛ اینکه با توجه به شواهد و قرائن تفسیری،

---

۱. واضح است که ارائه این معنا برای أفعال پیش‌گفته بدون قرینه‌ای از کلام خلاف ظاهر آیه و نیز کاربست عرفی این کلیدواژه‌ها در قرآن است. ترجمه وی به این شرح است: نام خدا را هدف سوگندهای خود مکنید تا (با این سوگندهای راست و دروغ) از حقوقی که مردم را بر شماست برائت جویید و خود را نیکوکار و پرهیزکار قلمداد کنید و مصلح میان مردم جلوه دهید.

۲. درباره این دسته، ترجمه دهلوی حائز توجه است: «و مکنید نام خدا را دست مال برای سوگندان خویش برای اجتناب از آنکه نیکوکاری کنید».

۳. نمونه این دسته ترجمه‌ها به شرح زیر است: «و قرار مدهید نام خدا را بهانه و معرض سوگندهای خویش (به این که سوگند یاد کنید) که نیکوکاری نکنید و تقوی نورزید و اصلاح ندهید» (سراج).

۴. ترجمه انصاریان به این شرح است: و خدا را در معرض سوگندهایی که می خورید قرار ندهید، به اینکه سوگند بخورید که نیکی نکنید، و تقوا پیشه نسازید، و میان مردم آشتی ندهید» (انصاریان).

۵. به عنوان نمونه ترجمه حداد عادل به این شرح است: «و خدا را دستاویز سوگندهای خویش مسازید تا بدین بهانه از انجام کار نیک و پرهیزگاری و اصلاح میان مردم شانه خالی کنید».

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-01-30]

مراد خداوند تحذیر از قسم‌یادکردن بر انجام کار خیر است یا بر عدم انجام کار خیر؟ جالب است که در آیه ۲۲ سوره نور نیز چالش موجود در آیه مورد بحث و نیز ساختار منفی «أن + فعل مضارع» تکرار گردیده است و بررسی این آیه می‌تواند گره از چالش آیه ۲۲۴ بقره بگشاید.در ادامه به این آیه پرداخته خواهد شد.

٤-۳-۲. وَلَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولِي الْقُرْبَى وَالْمَسَاكِينَ وَ الْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللّهِ (النور، ۲۲)

آیه ۲۲ نور هم از جهت ماده فعل «ألی» که به معنای سوگندیادکردن است (فراء، بی‌تا: ۲۴۷/۲)، هم از جهت کاربرد ساختار «أن + فعل مضارع» و هم از جهت قرابت معنایی فعل پس از «أن» همانند آیة ۲۲۴ بقره است. تنها تفاوت میان این دو آیه آن است که برخلاف تردید دانشمندان در ایجاب یا سلب مصدر مؤول در آیة ۲۲۴ بقره، تردید به‌سزایی در منفی‌دانستن مصدر مؤول در آیه ۲۲ نور دیده نمی‌شود و روایات سبب نزول، تراکیب نحویان و آرای تفسیری در منفی دانستن مصدر مؤول «أن یؤتوا» متفق‌اند. بر این اساس معنای آیه چنین است: «نباید صاحبان فضل و توانگری بر عدم انفاق به خویشان، مساکین و مهاجران قسم یاد کنند» (نک: ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹: ۲۵۵۳). در این میان وجهی دیگر در تحلیل فعل «یأتل» از سوی برخی مطرح گردیده که مقبول طبع نحویان و مفسران قرار نگرفته است. این وجه بازگرداندن معنای «یأتلی» به کاربرد مجرد فعل آن یعنی «ألی، یَألی» به جای کاربرد باب افعال یعنی «آلی، یُؤلی» (به معنای قسم یادکردن) است (نک: ابن‌فارس، ۶۹) که معنای «قصور کردن» و «کوتاهی‌کردن» می‌دهد (نک: نحاس، ۵۱۱/۴)؛ ماده‌ای که کاربرد آن در باب تفعل به صورت «تألل» برای ما آشناست. بر این اساس باید مصدر مؤول را مثبت تلقی کرد زیرا معنایی چنین برای فعل «یأتلی» خود باعث منفی‌گشتن معنا می‌شود؛ درست همانند معنایی که فراء از واژه «عرضة» در آیه ۲۲۴ بقره ارائه می‌داد. به هر حال آنچه مسلم است این است که هر دوی این تحلیل‌ها به یک

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-01-30]

معنا می‌انجامد و آن اینکه آیه ۲۲ نور در جهت منع از کنارگذاشتن انفاق به عنوان یکی از مصادیق کار خیر است. این معنا منطبق با سبب نزول مذکور در ذیل آیه است که به تصمیم یکی از مسلمانان بر عدم انفاق به یکی از اقوام نیازمند خود اشعار دارد (برای سبب نزول نک : مقاتل، ۱۹۲/۳، فراء، ۲۴۸/۲؛ بخاری، ۱۴۱۴: ۹۴۲/۲). در مقام نتیجه‌گیری باید گفت استفاده از آیه ۲۲ نور در مقام مفسِّر برای آیه ۲۲۴ بقره ما را به این نتیجه می‌رساند که برگردان مثبت از این دو آیه نادرست بوده و آیه ۲۲۴ بقره در مقام تحذیر از قسم خوردن بر عدم انجام کار خیر و آیه ۲۲ نور در مقام تحذیر از قسم خوردن بر عدم انجام انفاق، به عنوان یکی از مصادیق مهم کار خیر، است. عملکرد مترجمان درباره آیه ۲۲ نور به این صورت است که برخی از روش ترجمه «یأتل» به معنای «کوتاهی کردن» یا دریغ کردن» استفاده کرده‌اند؛ مانند ترجمه معزی: «و کوتاهی نکنند توانگران از شما و دارندگان گشایش که بدهند خویشاوندان و بینوایان و هجرت‌کنندگان را در راه خدا»؛ برخی دیگر با ترجمه «یأتل» به معنای «قسم خوردن» اقدام به منفی کردن فعل «یؤتوا» نموده‌اند؛ مانند ترجمه مجتبوی: «و خداوندان فزونی و فراخی ـ توانگران و صاحبان نعمت ـ از شما مبادا سوگند بخورند که به خویشان و درویشان و هجرت‌کنندگان در راه خدا چیزی ندهند». در این میان برخی از مترجمان اقدام به ترکیب دو وجه نموده‌اند و هم از معادل «قسم خوردن» و هم «کوتاهی‌کردن» در برگردان خویش استفاده کرده‌اند؛ نمونه این برگردان ترجمه مکارم است: «آنها که از میان شما دارای برتری مالی و وسعت زندگی هستند نباید سوگند یاد کنند که از انفاق نسبت به نزدیکان و مستمندان و مهاجران در راه خدا دریغ نمایند» (مکارم).

بر این اساس در رابطه با آیه پیشین یعنی آیه ۲۲۴ بقره باید گفت ترجمه‌های دسته اول یعنی مترجمانی که به ترجمة ظاهری آیه بدون تقدیر ادات منفی‌ساز همت گمارده بودند، نادرست است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-01-30]

٤-٣-٣. يُخْرِجُونَ ٱلرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَن تُؤْمِنُواْ بِٱللَّهِ رَبِّكُم (الممتحنة، ۱)

آیه «...يُخرِجُونَ ٱلرَّسُولَ وَإِيَّاكُم أَن تُؤمِنُواْ بِاللَّهِ رَبِّكُم...» (الممتحنة، ۱) که از جمله موارد کمتر شناخته شده کاربرد منفی مصدر مؤول تعلیلی است، دارای دو تحلیل مختلف از سوی نحویان است. تحلیل نخست عبارت است از در نظرگرفتن مصدر مؤولِ «أن تؤمنوا بالله» به عنوان تعلیل مثبت و در نظرگرفتن زمان فعل «تؤمنوا» به صورت ماضی؛ مطابق این تحلیل باید تأویل آیه را چنین دانست: «يخرجون الرسول وایاکم لأن آمنتم» (فراء، ۱۴۹/۳؛ ابن قتیبة، تأویل مشکل القرآن، ۲۱۱؛ طبری، جامع البیان، ۵۵۸/۲۲) (پیامبر و شما را اخراج می‌کنند به این خاطر که ایمان آوردید) که با جایگزین کردن مصدر صریح به جای مصدر مؤول به صورت جمله «يخرجون الرسول وإياكم لإيمانكم» (ابن الانباری، ایضاح الوقف و الابتداء، ۹۳۲/۲؛ زمخشری، ۵۱۲/۴) (پیامبر و شما را به خاطر ایمان‌آوردنتان اخراج می‌کنند) درمی‌آید. مطابق تحلیل دوم مصدر مؤول «أن تؤمنوا بالله» تعلیل منفی و فعل «تؤمنوا»، به خاطر داخل شدن أن ناصبه بر سر آن، دالّ بر زمان آینده است. منفی ساختن تعلیل می‌تواند با در تقدیر گرفتن «لا نافیه» بر سر فعل باشد که تأویل آیه در این حالت به صورت «يخرجون الرسول لأن لا تؤمنوا بالله» (ابن الانباری، همانجا) (پیامبر و شما را اخراج می‌کنند برای اینکه ایمان نیاورید) خواهد بود.همچنین می‌تواند با در تقدیر گرفتن یک مفعول له مانند «کراهة» به صورت «...کراهة أن تؤمنوا بالله» (نحاس، اعراب القرآن، ۲۷۱/۴) (... به جهت کراهت از اینکه ایمان بیاوردید) تحلیل گردد.

همانگونه که مشهود است قائلین هریک از این دو تحلیل در دو بخش تحلیل خویش، یعنی ایجاب و نفی تعلیل و ماضی و مضارع دانستن زمان فعل، در یک مورد مطابق اصل و در مورد دیگر مخالف آن عمل کرده‌اند. اصل در تعلیلی که ادات نفی بر سر آن وارد نشده ایجاب و اصل در فعل مضارع که أن ناصبه بر سر آن در آمده، دلالت بر آینده است. در تحلیل نخست اصل ایجاب تعلیل رعایت گردیده اما اصل زمان حال و آینده برای فعل مضارع زیر پا گذاشته شده است. در تحلیل دوم اما به عکس، اصل ایجاب تعلیل، نقض و

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-01-30]

اصل زمان حال و آینده برای فعل مضارع رعایت گردیده است. علت این امر در آن است که نمی‌توان از نظر معنایی هم تعلیل را به صورت مثبت فرض کرد و هم زمان آن را حال یا آینده دانست؛ چه در این صورت معنای آیه به این صورت خواهد بود: «پیامبر و شما را اخراج می‌کنند برای اینکه ایمان آورید».معنایی که از آن جهت که رابطة علی مثبت میان «اخراج کردن» و «ایمان آوردن» به ارمغان می‌آورد، نادرست است.

۲۷ تن از مترجمان مورد بررسی پژوهش حاضر مطابق تحلیل نخست عمل کرده و مصدر مؤول را به عنوان تعلیلی ایجابی و ماضی در نظر گرفته‌اند.[۱] سه تن از مترجمان یعنی انصاری،معزی و موسوی گرمارودی با لحاظ ساختار تعلیل مثبت فعل «تؤمنوا» را به صورت حال ترجمه کرده‌اند.[۲] بر اساس ایده پژوهش حاضر مصدر مؤول «أن تؤمنوا» در مقام بیان تعلیل منفی فعل پیشین خود یعنی «یخرجون» است.بر این اساس اگر بخواهیم آیه را بر مبنای نظر کوفیان تحلیل کنیم، ترجمه به شرح زیر است: «خارج کردند پیامبر و نیز شما را تا (دیگر) به خداوند ایمان نداشته باشید». این تحلیل بر مبنای در نظر گرفتن «أن تؤمنوا» به شکل «لئلا تؤمنوا» استوار است. مطابق نظر بصریان نیز تحلیل آیه به شرح زیر است:«خارج کردند پیامبر و نیز شما را به جهت کراهت از اینکه به خداوند ایمان داشته باشید». پیشنهاد طرح شده به تصریح برخی از نحویان متقدم نیز درآمده است (به عنوان نمونه نکـ : نحّاس، إعراب القرآن، ۲۷۱/۴، ابن‌الشجری، ۱۶۰/۳، ابوحیان اندلسی، البحر المحیط، ۱۵۳/۱۰).

۵. گزارش عملکرد مترجمان در ترجمه آیات تعلیلی منفی «أن + فعل مضارع»

در ادامه به بررسی عملکرد مترجمان در ترجمه آیات سی گانه تعلیل منفی «أن + فعل مضارع» پرداخته خواهد شد. لازم به ذکر است، عملکرد مترجمانی که از عبارت

---

۱. به عنوان نمونه، ترجمه آیتی حائز توجه است: «و بدان سبب که به خدا، پروردگار خویش ایمان آورده بودید، پیامبر و شما را بیرون راندند.»

۲. ترجمه گرمارودی به شرح زیر است: «پیامبر و شما را (از شهر خود) بیرون می‌کنند که چرا به خداوند- پروردگارتان- ایمان دارید.»

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-01-30]

«مباد/مبادا» استفاده نموده و یا فعل مورد بحث را به صورت منفی ترجمه کرده‌اند، به عنوان عملکرد کوفی معرفی شده است. همچنین عملکرد مترجمانی که در ترجمه خود از عباراتی مانند «برای احتراز ... / برای جلوگیری ...» در جهت ترجمه مفعول له مقدّر استفاده نموده‌اند، به عنوان عملکرد بصری شناسایی شده است. در مواردی که مترجمان وجه نحوی دیگری غیر از دو وجه بصری و کوفی و یا قرائتی دیگر را برگزیده‌اند، عبارت «وجه نحوی دیگر» در جدول آمده است. همچنین مواردی که مترجمان، به اشتباه ساختار «أن + فعل مضارع» را به صورت وجه تعلیلی مثبت در نظر گرفته‌اند، با عنوان «غلط» در جدول مشخص شده است. در ادامه ۳ جدول مرتبط با چگونگی عملکرد مترجمان در سی شاهد تعلیل منفی «أن + فعل مضارع» به تفکیک نام مترجم و سپس جدول «درصد عملکرد مترجمان در ترجمه آیات سی‌گانه» آورده خواهد شد.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-01-30]

جدول شماره ٤: عملکرد مترجمان در ترجمهٔ ۱۰ شاهد اول

	۱ البقرة، ۲۲٤	۲ البقرة، ۲۸۲	۳ آل عمران، ۷۳	٤ النساء، ٦	٥ النساء، ۱۳٥	٦ النساء، ۱۷٦	۷ المائدة، ۱۹	۸ المائده، ۲۹	۹ المائده، ٤۹	۱۰ المائده، ٥۲
ارفع	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	غلط	وجه نحوی دیگر	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی	وجه نحوی دیگر
استادولی	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی	بصری	وجه نحوی دیگر	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر
الهی قمشه-ای	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی	کوفی
انصاری	بصری	وجه نحوی دیگر	کوفی	بصری	غلط	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی	وجه نحوی دیگر
انصاریان	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	بصری	وجه نحوی دیگر	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی	وجه نحوی دیگر
آیتی	کوفی	وجه نحوی دیگر	غلط	بصری	وجه نحوی دیگر	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی	وجه نحوی دیگر
برزی	کوفی	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	بصری	غلط	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی	وجه نحوی دیگر
بلاغی	بصری	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	بصری	کوفی	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر
بهرام پور	کوفی	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	بصری	غلط	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی	وجه نحوی دیگر
پاینده	کوفی	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	غلط	کوفی	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی	وجه نحوی دیگر
پورجوادی	کوفی	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	بصری	غلط	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی	وجه نحوی دیگر
ترجمه‌تفسیر طبری	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	کوفی	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر
حداد عادل	کوفی	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	بصری	غلط	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی	وجه نحوی دیگر
حلبی	کوفی	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	بصری	غلط	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی	وجه نحوی دیگر
خواجوی	کوفی	وجه نحوی دیگر	غلط	غلط	کوفی	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر
دهلوی	بصری	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	بصری	کوفی	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر
رضایی	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	بصری	غلط	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی	وجه نحوی دیگر
سراج	کوفی	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	بصری	وجه نحوی دیگر	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر
شعرانی	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	بصری	غلط	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر
صادق نوبری	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	بصری	کوفی	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	غلط	وجه نحوی دیگر
صفار زاده	کوفی	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	بصری	وجه نحوی دیگر	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی	وجه نحوی دیگر
فیض‌الاسلام	کوفی	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	غلط	وجه نحوی دیگر	کوفی	بصری	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر
کاویانپور	کوفی	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	غلط	غلط	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی	وجه نحوی دیگر
گرمارودی	کوفی	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	بصری	غلط	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی	وجه نحوی دیگر
مجتبوی	کوفی	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	بصری	وجه نحوی دیگر	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی	وجه نحوی دیگر
مشکینی	کوفی	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	بصری	وجه نحوی دیگر	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی	وجه نحوی دیگر
مصباح زاده	غلط	وجه نحوی دیگر	غلط	غلط	غلط	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر
معزی	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	کوفی	بصری	وجه نحوی دیگر	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی	وجه نحوی دیگر
مکارم	غلط	وجه نحوی دیگر	کوفی	غلط	غلط	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی	وجه نحوی دیگر
یزدی	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	بصری	وجه نحوی دیگر	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی	وجه نحوی دیگر

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-01-30]

جدول شماره ۵: عملکرد مترجمان در ترجمهٔ ۱۰ شاهد دوم										
	۱۱ الانعام،۲۵	۱۲ الانعام،۷۰	۱۳ الانعام،۱۵٦	۱٤ الأعراف،۲۰	۱۵ الأعراف،۱۷۲	۱٦ هود،٤٦	۱۷ النحل،۱۵	۱۸ الإسراء،٤٦	۱۹ الکهف،۵۷	۲۰ الأنبیاء،۳۱
ارفع	کوفی	غلط	کوفی	غلط	کوفی	کوفی	کوفی	غلط	غلط	کوفی
استادولی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی
الهی قمشه‌ای	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کفوی	بصری
انصاری	کوفی	کوفی	کوفی	بصری	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی
انصاریان	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی
آیتی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی
برزی	کوفی	کوفی	کوفی	غلط	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی
بلاغی	کوفی	کوفی	کوفی	غلط	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی
بهرام پور	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی
پاینده	کوفی	کوفی	کوفی	بصری	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی
پورجوادی	کوفی	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی
ترجمه تفسیرطبری	وجه نحوی دیگر	کوفی	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی
حداد عادل	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی
حلبی	کوفی	کوفی	کوفی	بصری	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی
خواجوی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی
دهلوی	کوفی	بصری	کوفی	بصری	بصری	بصری	بصری	کوفی	کوفی	بصری
رضایی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی
سراج	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی
شعرانی	کوفی	کوفی	کوفی	غلط	کوفی	مثبت غلط	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی
صادق نوبری	کوفی	کوفی	کوفی	بصری	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی
صفار زاده	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	بصری
فیض‌الاسلام	کوفی	کوفی	بصری	غلط	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی	بصری	کوفی	کوفی
کاویانپور	کوفی	کوفی	کوفی	بصری	کوفی	مثبت غلط	کوفی	کوفی	کوفی	بصری
گرمارودی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی
مجتبوی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی
مشکینی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی
مصباح زاده	کوفی	کوفی	کوفی	غلط	کوفی	مثبت غلط	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی
معزی	وجه نحوی دیگر	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	کوفی
مکارم	کوفی	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی
یزدی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-01-30]

جدول شماره ٦: عملکرد مترجمان در ترجمهٔ ۱۰ شاهد سوم

	٢١ الحج، ٦٥	٢٢ النور، ١٧	٢٣ النور، ٢٢	٢٤ لقمان، ١٠	٢٥ فاطر، ٤١	٢٦ الزمر، ٥٦	٢٧ الحجرات، ٢	٢٨ الحجرات، ٦	٢٩ الفتح، ٢٥	٣٠)الممتحنة، ١
ارفع	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	غلط	غلط	کوفی	وجه نحوی دیگر	غلط
استادولی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	غلط	غلط	کوفی	وجه نحوی دیگر	غلط
الهی قمشه‌ای	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی	غلط	کوفی	وجه نحوی دیگر	غلط
انصاری	وجه نحوی دیگر	کوفی	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	غلط
انصاریان	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	غلط
آیتی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	غلط	کوفی	وجه نحوی دیگر	غلط
برزی	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	غلط
بلاغی	وجه نحوی دیگر	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	غلط
بهرام پور	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	غلط
پاینده	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	غلط
پورجواد ی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	غلط
ترجمه تفسیر طبری	غلط	غلط	غلط	غلط	کوفی	غلط	غلط	غلط	وجه نحوی دیگر	غلط
حداد عادل	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	غلط
حلبی	وجه نحوی دیگر	کوفی	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی	غلط	کوفی	وجه نحوی دیگر	غلط
خواجوی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	غلط	وجه نحوی دیگر(غلط)	کوفی	وجه نحوی دیگر	غلط
دهلوی	وجه نحوی دیگر	کوفی	کوفی	بصری	وجه نحوی دیگر	غلط	بصری	بصری	وجه نحوی دیگر	غلط
رضایی	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	غلط
سراج	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	کوفی	کوفی	غلط	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	غلط
شعرانی	وجه نحوی دیگر	کوفی	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	غلط	غلط	کوفی	وجه نحوی دیگر	غلط
صادق نوبری	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی*	عدم ترجمه	کوفی	غلط	غلط	وجه نحوی دیگر	غلط
صفار زاده	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	غلط	عدم ترجمه	کوفی	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	غلط
فیض-الاسلام	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی	بصری	بصری	وجه نحوی دیگر	غلط
کاویانپور	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی	وجه نحوی دیگر	غلط	غلط	کوفی	وجه نحوی دیگر	غلط
گرمارودی	وجه نحوی دیگر	کوفی	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	غلط	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	وجه نحوی دیگر
مجتبوی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	غلط	غلط	کوفی	وجه نحوی دیگر	غلط
مشکینی	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	غلط
مصباح زاده	وجه نحوی دیگر	کوفی	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	غلط	غلط	کوفی	وجه نحوی دیگر	غلط
معزی	غلط	کوفی	وجه نحوی دیگر	کوفی	وجه نحوی دیگر	غلط	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	غلط
مکارم	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	غلط
یزدی	وجه نحوی دیگر	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	کوفی	وجه نحوی دیگر	غلط

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-01-30]

جدول شماره ۷: درصد عملکرد مترجمان در ترجمهٔ آیات سی‌گانه					
	مترجم	عملکرد مطابق نظر کوفی	عملکرد مطابق نظر بصری	عملکرد مطابق رأی دیگر نحوی	عملکرد نادرست
۱	ارفع	۵۰	۰	۲۳٫۳۳	۲۶٫۶۷
۲	استادولی	۶۶٫۶۷	۳٫۳۳	۲۰	۱۰
۳	الهی قمشه‌ای	۷۰	۳٫۳۳	۲۰	۶٫۶۷
٤	انصاری	۶۳٫۳۳	۱۰	۲۰	۶٫۶۷
۵	انصاریان	۶۶٫۶۷	۳٫۳۳	۲۶٫۶۷	۳٫۳۳
٦	آیتی	۶۶٫۶۷	۳٫۳۳	۲۰	۱۰
۷	برزی	۶۳٫۳۳	۳٫۳۳	۲۳٫۳۳	۱۰
۸	بلاغی	۶۳٫۳۳	۶٫۶۷	۲۳٫۳۳	۶٫۶۷
۹	بهرام پور	۷۰	۳٫۳۳	۲۰	۶٫۶۷
۱۰	پاینده	۶۶٫۶۷	۳٫۳۳	۲۳٫۳۳	۶٫۶۷
۱۱	پورجوادی	۶۶٫۶۷	۳٫۳۳	۲۰	۱۰
۱۲	ترجمه تفسیر طبری	۳۰	۰	۱۶٫۶۷	۵۳٫۳۳
۱۳	حداد عادل	۷۳٫۳۳	۳٫۳۳	۲۳٫۳۳	۶٫۶۷
۱٤	حلبی	۵۶٫۶۷	۶٫۶۷	۲۶٫۶۷	۱۰
۱۵	خواجوی	۶۶٫۶۷	۰	۱۶٫۶۷	۱۶٫۶۷
۱۶	دهلوی	۳۰	۳۶٫۶۷	۲۶٫۶۷	۶٫۶۷
۱۷	رضایی اصفهانی	۶۶٫۶۷	۳٫۳۳	۲۳٫۳۳	۶٫۶۷
۱۸	سراج	۵۶٫۶۷	۳٫۳۳	۳۳٫۳۳	۶٫۶۷
۱۹	شعرانی	٤۶٫۶۷	۳٫۳۳	۳۰	۲۰
۲۰	صادق نوبری	۵۶٫۶۷	۶٫۶۷	۲۰	۱۶٫۶۷
۲۱	صفار زاده	۶۰	۶٫۶۷	۱۰	۲۳٫۳۳
۲۲	فیض‌الاسلام	۳۶٫۶۷	۱۶٫۶۷	۳۶٫۶۷	۱۰
۲۳	کاویانپور	۵۰	۶٫۶۷	۲۳٫۳۳	۲۰
۲٤	گرمارودی	۶۳٫۳۳	۳٫۳۳	۲۶٫۶۷	۶٫۶۷
۲۵	مجتبوی	۶۶٫۶۷	۳٫۳۳	۲۰	۱۰
۲۶	مشکینی	۶۶٫۶۷	۳٫۳۳	۲۶٫۶۷	۳٫۳۳
۲۷	مصباح زاده	٤۶٫۶۷	۰	۲۳٫۳۳	۳۰
۲۸	معزی	۵۰	۳٫۳۳	۳۳٫۳۳	۱۳٫۳۳
۲۹	مکارم شیرازی	۷۰	۰	۱۳٫۳۳	۱۶٫۶۷
۳۰	یزدی	۶۶٫۶۷	۳٫۳۳	۲۶٫۶۷	۳٫۳۳

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-01-30]

۶. نتایج مقاله

نتایج زیر از پژوهش حاضر قابل استنتاج است:

۱. همه راه‌کارهای مطرح‌شده ازسوی نحویان در ذیل ساختار تعلیل منفیِ «أن+فعل مضارع» به امری واحد یعنی افاده معنایی منفی از ساختار ظاهراً مثبت مصدر مؤول برمی‌گردد. این امر از سوی کسائی، فراء و اتباع مدرسه نحوی کوفه با ادعای تقدیر «لا»ی نافیه و از سوی مبرّد و اتباع وی که عمدتاً متعلق به بوم نحوی بصره هستند با ادعای تقدیر مفعول‌له مقدری چون «کراهةَ»، «مخافةَ» یا مصادر هم‌سو صورت می‌پذیرد. فارغ از داوری درباره ترجیح هر کدام از این دو رأی، نقطه مشترک هر دو عملکرد پرهیز نمودن از ارائه معنای مثبت، بدون فرض تقدیر، درساختار موردبحث است.

۲. پژوهش حاضر با احصای تمامی شواهد قرآنی این ساختار به ۳۰ آیه شریفه دست یافته است که غیر از یک مورد، که اساساً کاربرد ساختار تعلیل منفی نیست، نباید در آن‌ها ظاهر مثبت ساختار را مبنای فهم آیه قرار داد. با این حال در تعدادی از این مثال‌ها اموری چون ساختار خاص آیه باعث گردیده تا اختیار یکی از این دو راه‌کار به این سادگی نبوده و راه برای ارائه تحلیل‌های بیشتر فراهم باشد.

۳. پس از بررسی‌های به عمل آمده مشخص شد که بیشترین عملکرد کوفی در میان مترجمان سی‌گانه مورد بررسی، متعلق به حدادعادل با ۲۲ مورد از ۳۰ مورد (۷۳,۳۳ درصد) است. بیشترین عملکرد بصری متعلق به دهلوی با ۱۱ مورد از ۳۰ مورد (۳۶,۶۷ درصد)، بیشترین عملکرد نادرست متعلق به ترجمه تفسیر طبری با ۱۶ مورد از ۳۰ مورد (۵۳,۳۳ درصد) و کمترین عملکرد نادرست متعلق به انصاریان و یزدی با ۱ غلط (۳/۳ درصد) است. همچنین بیشترین عملکرد بر مبنای وجهی غیر از وجه نحوی کوفی و بصری از آن فیض‌الإسلام با ۱۱ مورد از ۳۰ مورد (۳۶,۶۷ درصد) است.

۴. عدم وجود عملکردی نظام‌مند در میان مترجمان این مطلب را آشکار می سازد که عملکرد ایشان بیش از اینکه مبتنی بر آرای بصری یا کوفی باشد به مناسبت سیاق و ظهور عرفی آیه در نزد ایشان وابسته است. البته در این میان عملکرد دهلوی در استفاده از ساختار مبتنی بر تحلیل بصری و همچنین عملکرد فیض الإسلام در تمسک به آرای نحوی دیگر معنادار است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-01-30]

کتابشناسی

۱. قرآن کریم، به ترجمه‌های کاظم ارفع، حسین استادولی، مهدی الهی قمشه‌ای، مسعود انصاری، حسین انصاریان، عبدالمحمد آیتی، اصغر برزی، ابوالفضل بهرام‌پور، ابوالقاسم پاینده، کاظم پورجوادی، غلامعلی حدادعادل، علی اصغر حلبی، محمد خواجوی، شاه ولی الله دهلوی، محمدعلی رضایی اصفهانی، رضا سراج، ابوالحسن شعرانی، عبدالمجید صادق نوبری، طاهره صفار زاده، علی‌نقی فیض‌الاسلام، احمد کاویانپور، جلال‌الدین مجتبوی، علی مشکینی اردبیلی، عباس مصباح‌زاده، محمدکاظم معزی، ناصر مکارم شیرازی، سیدعلی موسوی گرمارودی و محمد یزدی.

۲. ابن‌الانباری، ابوبکر محمد بن القاسم، الأضداد، بیروت، المکتبة العصریة، ۱۴۰۷ق.

۳. همو، إیضاح الوقف والإبتداء، دمشق، مطبوعات مجمع اللغة العربیة، ۱۹۷۱م.

۴. همو، شرح القصائد السبع الطوال الجاهلیا، بی‌مک، دارالمعارف، بی‌تا.

۵. ابن‌جنّی، أبوالفتح عثمان بن جنی الموصلی، الخصائص، بی‌مک، الهیئة المصریة العامة للکتاب، بی‌تا.

۶. ابن جوزی، أبوالفرج عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت، دارالکتب العلمیة،۱۴۲۲ق.

۷. ابن خالویه، أبوعبدالله الحسین بن أحمد، الحجة فی القرائات السبع، بیروت، دارالشروق، ۱۴۰۱ق.

۸. ابن‌فارس، ابوالحسین احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغة، بیروت، دارإحیاء التراث العربی، ۲۰۰۸م.

۹. ابن قتیبه الدینوری، عبدالله بن مسلم، تأویل مشکل القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی‌تا.

۱۰. همو، غریب القرآن، دارالکتب العلمیة، ۱۳۹۸ق.

۱۱. ابن‌مجاهد، أبوبکر أحمد بن موسی بن العباس، کتاب السبعة فی القراءات، دارالمعارف، ۱۴۰۰ق.

۱۲. ابن یعیش، أبوالبقاء یعیش بن علی بن یعیش، شرح المفصل للزمخشری، بیروت، دارالکتب العلمیة،۱۴۲۲ق.

۱۳. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، المملکة العربیة السعودیة، مکتبة نزار مصطفی الباز، ۱۴۱۹ق.

۱۴. ابن‌الشجری، هبةالله بن علی بن حمزة، أمالی ابن الشجری، القاهرة، مکتبة الخانجی، ۱۴۱۳ق.

۱۵. ابوالبرکات الأنباری، عبدالرحمن بن محمد، نزهة الألباء فی طبقات الأدباء، الأردن، مکتبة المنار، ۱۴۰۵ق.

۱۶. ابوالمکارم، علی، الحذف و التقدیر فی النحو العربی، القاهرة، دارغریب للطباعة و النشر و التوزیع، ۲۰۰۸م.

۱۷. ابوحیان اندلسی، محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۰ق.

۱۸. همو، التذییل والتکمیل فی شرح کتاب التسهیل، دمشق، دارالقلم، ۱۴۱۸ق.

۱۹. ابوعبیدة، معمر بن المثنی التیمی البصری، مجاز القرآن، بیروت، مکتبة الخانجی، ۱۳۸۱ق.

۲۰. اخفش، أبوالحسن سعید بن مسعدة المجاشعی، معانی القرآن، القاهرة، مکتبة الخانجی، ۱۴۱۱ق.

۲۱. اصفهانی، أبوالقاسم إسماعیل بن محمد بن الفضل القرشی، إعراب القرآن للأصبهانی، الریاض، بی‌نا، ۱۴۱۵ق.

۲۲. امرؤ القیس، امْرُؤُ القَیْس بن حجر بن الحارث، دیوان امرِئ القیس، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۲۵ق.

۲۳. بخاری، ابوعبدالله محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، دمشق، دارابن‌کثیر، ۱۴۱۴ق.

۲۴. بغدادی، عبدالقاهر بن عمر، خزانة الأدب ولب لباب لسان العرب، القاهرة، مکتبة الخانجی، ۱۴۱۸ق.

۲۵. بلاغی، عبدالحجة، ترجمه برگرفته از حجة التفاسیر، قم، حکمت، ۱۳۸۶ق.

۲۶. جمحی، محمد بن سلّام بن عبیدالله، طبقات فحول الشعراء، جدة، دارالمدنی، بی‌تا.

۲۷. خطابی، أبوسلیمان حمد بن محمد بن إبراهیم بن الخطاب البستی، غریب الحدیث، دمشق، دارالفکر، ۱۴۰۲ق

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-01-30]

۲۸. خطیب، عبداللطیف، معجم القراءات، بی‌مک، دار سعدالدین، ۲۰۰۰م.
۲۹. زجاج، أبواسحاق إبراهیم بن السری بن سهل، معانی القرآن و إعرابه، تحقیق: عبدالجلیل عبده شلبی، بیروت، دار عالم الکتب، ۱۴۰۸ق.
۳۰. زرکشی، محمد بن عبد الله، البرهان فی علوم القرآن، بی‌مک، دار إحیاء الکتب العربیة، ۱۳۷۶ق.
۳۱. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
۳۲. زوزنی، حسین بن أحمد، شرح المعلّقات السبع، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ق.
۳۳. سامرائی، فاضل صالح، معانی النحو، الأردن، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۲۰ق.
۳۴. سمین حلبی، أحمد بن یوسف، الدر المصون فی علوم الکتاب المکنون، دمشق، دارالقلم، بی‌تا.
۳۵. سیبویه، عمرو بن عثمان بن قنبر، الکتاب، القاهرة، مکتبة الخانجی ۱۴۰۸ق.
۳۶. شریف مرتضی، علی بن الحسین الموسوی العلوی، أمالی المرتضی (غرر الفوائد و درر القلائد)، مطبعة عیسی البابی الحلبی و شرکاه، ۱۹۵۴م.
۳۷. شیبانی تبریزی، یحیی بن علی بن محمد، شرح القصائد العشر، بی‌مک، إدارة الطباعة المنیریة، ۱۳۵۲ق.
۳۸. شیبانی، أبوعمرو إسحاق بن مرّار، شرح المعلقات التسع، بیروت، مؤسسة الأعلمی، للمطبوعات، ۱۴۲۲ ق.
۳۹. ضبی، المفضل بن محمد بن یعلی بن سالم، المفضلیات، القاهرة، دارالمعارف، بی‌تا.
۴۰. طبرسی، أبوعلی الفضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۶ق.
۴۱. طبری، أبوجعفر محمدبن‌جریر، تفسیر الطبری؛ جامع البیان عن تأویل آی القرآن، القاهرة، دارهجر، ۱۴۲۲ق.
۴۲. همو، ترجمه تفسیر طبری، (گروهی از علمای ماوراءالنهر)، تهران، توس، ۱۳۵۶ش.
۴۳. عباس حسن، النحو الوافی، القاهرة، دار المعارف، ۱۳۹۸ق.
۴۴. عبدالرزاق، أبوبکر عبدالرزاق بن همام بن نافع الصنعانی، تفسیر عبدالرزاق، بیروت، دارالکتب العلمیة،۱۴۱۹ق.
۴۵. عسکری، أبوهلال الحسن بن عبدالله بن سهل بن سعید، جمهرة الأمثال، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.
۴۶. عکبری، أبوالبقاء عبدالله بن الحسین، التبیان فی إعراب القرآن، القاهرة، مطبعة عیسی البابی الحلبی، بی‌تا.
۴۷. همو، إعراب ما یشکل من ألفاظ الحدیث النبوی، القاهرة، مؤسسة المختار للنشر و التوزیع، ۱۴۲۰ق.
۴۸. فارسی، أبوعلی الحسن بن أحمد بن عبدالغفار، الحجة للقراء السبعة، دمشق، دارالمأمون للتراث، ۱۴۱۳ق.
۴۹. فرّاء، أبوزکریا یحیی بن زیاد بن عبدالله بن منظور الدیلمی، معانی القرآن، مصر، دارالمصریة، بی‌تا.
۵۰. مبرد، أبوالعباس، محمد بن یزید بن عبدالأکبر الثمالی، المقتضب، بیروت، عالم الکتب، بی‌تا.
۵۱. مجاشعی، أبوالحسن علی بن فَضَّال، النکت فی القرآن الکریم (فی معانی القرآن الکریم و إعرابه)، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۸ق.
۵۲. مجاهد، أبوالحجاج مجاهد بن جبر التابعی المکی، تفسیر مجاهد، مصر، دارالفکر الإسلامی الحدیثة،۱۴۱۰ق.
۵۳. مقاتل، أبوالحسن مقاتل بن سلیمان بن بشیر الأزدی، تفسیر مقاتل، بیروت، دارإحیاء التراث، ۱۴۲۳ق.
۵۴. مکی‌بن‌أبی‌طالب، مکی بن ابی‌طالب حموش قیسی، الهدایة إلی بلوغ النهایة، جامعة الشارقة، ۱۴۲۹ق.
۵۵. نحاس، أبوجعفر احمد بن محمد بن إسماعیل، إعراب القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۱ق.
۵۶. همو، القطع و الائتناف، المملکة العربیة السعودیة، دارعالم الکتب، ۱۴۱۳.
۵۷. همو، معانی القرآن، مکة، جامعة أم القری، ۱۴۰۹ق.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-01-30]

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-01-30]